

Systematic Light Verbalization in Persian Language

Karimi-dustan, Gholamhossein

Professor, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Iran

Eshaghi, Mahdie

PhD Candidate, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Iran

**Corresponding author, e-mail: gh5karimi@ut.ac.ir*

Abstract

There is a group of verbs which lost part of their semantic content in the course of the Persian language history, namely, the so-called 'light verbs'. They are combined with a preverbal element such as a noun, an adjective or a prepositional phrase, forming light verb constructions to express both predicate stative and dynamic events. The study of these constructions has been one of the challenging issues in modern linguistics. Light verb constructions are so frequent in Persian verbal system enhancing its importance for more serious investigations. The present study attempts to answer an important question related to these constructions on the basis of Distributed Morphology (Halle & Marantz, 1993; Marantz, 2013). The questions include why certain Persian verbs, not all verbs, are formed by this construction, whether such a phenomenon is random or systematic? These questions were not addressed by previous researchers despite their importance. We argue that under-specification and subset principle of Distributed Morphology are at work in the process of Persian light verbalization and finally on the basis of these two, we conclude that their selection is systematic rather than being random. Certain semantic evidences were provided to substantiate this argument; firstly we show the status of the Persian Light verbs in accordance with Levin (1993) classification, then we apply a method based on Lesk (1986) algorithm and finally we propose a new classification for light verbs in Persian in which the verbs are classified into statives and eventives; then the eventive verbs are classified into change of state, change of possession, change of place and performatives. All these evidences demonstrate the fact that it is the particular semantic nature of these verbs that predispose them to light verbalization.

Keywords: Light Verbs, Semantic Systematicity, Distributed Morphology, Levin's Classification, Lesk Algorithm.

سبک‌سازی نظام‌مند فعل در زبان فارسی

*غلامحسین کریمی دوستان

** مهدیه اسحاقی

چکیده

در روند تحولات زبان فارسی دسته‌ای از فعل‌ها بخشی از بار معنایی خود را از دست داده‌اند و به اصطلاح سبک شده‌اند. از این‌رو، در بیان مفاهیم ایستا و رویدادی با عنصر دیگری از مقوله اسم، صفت یا حرف اضافه هم‌نشین شده و ساخت‌های فعل سبک را ایجاد کرده‌اند. مطالعه نحوی و معنایی این ساخت‌ها از چالش‌برانگیزترین مسائل مورد بررسی زبان‌شناسی امروز است. در زبان فارسی ساخت‌های فعل سبک پربسامدترین ساخت‌های فعلی به‌شمار می‌روند و این امر اهمیت پرداختن به آنها را دوچندان می‌سازد. پژوهش حاضر می‌کوشد تا از منظر صرف توزیعی (هله و مرتز، ۱۹۹۳؛ ۲۰۱۳) به پرسشی اساسی در رابطه با این فعل‌ها پاسخ بدهد؛ اینکه، چرا تنها دسته‌ای از فعل‌ها (نه تمامی آنها) به فعل سبک تبدیل شده‌اند و آیا این انتخاب تصادفی بوده است یا نظام‌مند. پرسشی که علیرغم اهمیت از توجه محققان دور مانده است. پژوهش حاضر با ارائه تحلیلی نشان می‌دهد که این انتخاب نظام‌مند است و شواهدی در تأیید این نظام‌مندی با توجه به ویژگی زیرتخصیص‌یافتگی و اصل زیرمجموعه صرف توزیعی ارائه می‌دهد. از جمله این شواهد تعیین ماهیت و جایگاه ۲۱ فعل سبک زبان فارسی در طبقه‌بندی لوین (۱۹۹۳)، استفاده از روشی مبتنی بر الگوریتم لسک (۱۹۸۶) و پیشنهاد طبقه‌بندی جدید فعل‌های سبک بر پایه نخست‌های معنایی است که در آن ابتدا فعل‌ها به ایستا و رویدادی و سپس فعل‌های رویدادی به ۴ طبقه کارکردی، تغییر مالکیت، تغییر حالت و تغییر مکان تقسیم شده‌اند. این شواهد بیانگر این واقعیتند که ماهیت ویژه معنایی این فعل‌هاست که آنها را مستعد تبدیل شدن به فعل سبک کرده است.

کلیدواژه‌ها

فعل سبک، نظام‌مندی معنایی، صرف توزیعی، طبقه‌بندی لوین، الگوریتم لسک

۱. مقدمه

زبان در طراحی خود برای بیان مفاهیم مختلف واژه‌هایی با مقوله‌های متفاوت را در نظر گرفته است. در این میان وظیفه بیان مفهوم رویدادهای ایستا و پویا برعهده فعل است. نظام فعل تعدادی از زبان‌ها، دسته‌ای از فعل‌ها را در خود دارد که در کنار کاربرد واژگانی یا سنگین خود، در کاربردی دیگر فعل سبک محسوب می‌شوند؛ بدین معنی که، بخشی از بار معنایی را در روند فرایندی به نام سبک‌سازی از دست داده‌اند و به اصطلاح سبک شده‌اند؛ با وجود این، دارای نشانگرهای شخص، شمار و زمان هستند و از این روی فعل نامیده می‌شوند. اصطلاح فعل سبک را اولین بار یسپرسن (۱۹۶۵) برای اشاره به این دسته از فعل‌ها در زبان انگلیسی به کار برد و پس از آن مطالعه گریمشا و مستر (۱۹۸۸) بر روی فعل سبک در زبان ژاپنی، آغازگر بررسی‌های ساخت فعل سبک در زبان‌های مختلف در زبان‌شناسی نوین شد.

در تعدادی از این مطالعات از جمله رزن (۱۹۸۹)، کریمی (۱۹۹۲) و مهانن (۱۹۹۴) به پیروی از گریمشا و مستر (۱۹۸۸) فعل سبک تهی از محتوای معنایی در نظر گرفته شده است؛ در حالی که، عده‌ای دیگر از محققان از جمله کریمی (۱۹۹۷)، واحدی لنگرودی (۱۹۹۶)، گلدبرگ (۱۹۹۶)، کریمی‌دوستان (۱۹۹۷)، مگردومیان (۲۰۰۱)، دی‌میگل^۱ (۲۰۰۸)، گردس^۲ (۲۰۰۸) و بات (۲۰۱۰) معتقد به وجود اندک محتوای معنایی در این فعل‌ها هستند. فرضیاتی نیز در رابطه با منشأ تحول فعل‌های واژگانی به سبک وجود دارد؛ برای مثال رابرتز و راسو (۲۰۰۳) فرضیه دستوری‌شدگی هاپر و تراگوت (۱۹۹۳) را پذیرفته و این دسته از فعل‌ها را حاصل مرحله‌ای از فرایند دستوری‌شدگی تبدیل فعل واژگانی به وند می‌دانند. در صورتی که طبق تعریف بات و گودر (۲۰۰۱) نمی‌توان این فعل‌ها را حاصل فرایند دستوری‌شدگی دانست؛ به این دلیل که در فرایند دستوری‌شدگی با کاهش بار معنایی عنصر زبانی بر نقش دستوری آن افزوده می‌شود؛ تحولی که در رابطه با فعل سبک قابل مشاهده نیست. عده‌ای از جمله میرعمادی و واعظی (۱۳۸۶) نیز فعل سبک را همان فعل کمکی دانسته‌اند، اما کریمی‌دوستان (۱۹۹۷) تفاوت میان فعل سبک و فعل کمکی را تبیین کرده است. بونالی (۲۰۱۴) انگیزه ایجاد ساخت‌های فعل سبک را در دوره‌های مختلف در زبان انگلیسی، آسان‌تر بودن توصیف و تغییر این ساخت‌ها نسبت به معادل واژگانی آنها می‌داند. با این همه در بحث حاضر مجال آن نیست که به طور کامل به علت تحول فعل واژگانی به فعل سبک و بررسی میزان بار معنایی موجود در این فعل‌ها بپردازیم^۳، بنابراین بحث را به سوی مبحث اصلی پژوهش پیش می‌گیریم.

1. M. De Miguel

2. K. Geredes

۳. پژوهش حاضر فعل‌های سبک را دسته‌ای از فعل‌ها می‌داند که بخشی از بار معنایی خود را طی فرایند سبک‌سازی معنایی از دست داده‌اند؛ اما، این میزان سبک‌شدگی در تمامی این فعل‌ها به یک اندازه نیست و می‌توان پیوستاری از میزان سبک‌شدگی این فعل‌ها را بر اساس داده‌های پیکره‌ای ارائه داد. ساخت‌های فعل سبک در واقع ساخت‌هایی هستند که در آنها یک مفهوم فعلی اعم از یک حالت و یا یک رویداد با همکاری یک پیش فعل و یک فعل سبک بیان می‌شود، به عبارت دیگر، از کاربرد هیچ‌یک از این دو جز به تنهایی چنین مفهومی مستفاد نمی‌گردد. از سوی دیگر، در به‌شمار آوردن یک فعل در زمره فعل‌های سبک زبان میزان شرکت فعل در ایجاد ساخت‌های فعل سبک را مدنظر قرار داده‌ایم. انتخاب فعل‌های سبک در اثر حاضر بر مبنای روش سنجش زبانی بر اساس قابلیت جایگزینی استیونسن، فضلی و نرت (۲۰۰۴) صورت گرفته است و حداقل میزان زبانی از این روش ۳۰ بوده است. این میزان در فعل‌های پربسامدی مانند «کردن» به بیش از ۱۰۰۰ می‌رسد. نتایج حاصل بررسی پیکره پژوهشگاه ارتباطات و فناوری اطلاعات شامل ۹۵۰ هزار فایل متنی است. قرار دادن این معیار از این روست که شبهاتی را که ممکن است با مشاهده یک یا دو نمونه استعاری فعل در ذهن ایجاد شود و وسوسه قرار دادن آن فعل در زمره فعل‌های سبک را ایجاد کند از بین ببریم. برای مثال با مشاهده مواردی چون «دل بردن» در پی این نباشیم که فعلی مانند «بریدن» را در زمره

در نظام فعل زبان فارسی، مفاهیم فعلی عمدتاً بوسیله ساخت‌های فعل سبک بیان می‌شوند. ساخت فعل سبک در زبان فارسی از همشینی یک فعل سبک با یک پیش فعل، که جزء غیرفعلی است و می‌تواند عنصری از مقوله اسم، صفت یا عبارت حرف اضافه‌ای باشد، ایجاد می‌گردد. بسامد کاربرد این ساخت‌ها در زبان تا آنجاست که اغلب فعل‌های جدیدی که به واژگان زبان فارسی افزوده می‌شوند، نیز از الگوی ساخت‌های فعل سبک تبعیت می‌کنند، مانند ری‌استارت کردن و توئیت کردن.

در مقابل تعداد فعل‌های ساده واژگانی در این زبان اندک است و از بسامد بسیار کمتری نسبت به ساخت‌های فعل سبک برخوردارند. مشاهده چنین رفتاری در نظام فعل زبان فارسی این پرسش را در ذهن ایجاد می‌کند، که چرا فرایند سبک‌سازی بر تمامی فعل‌های واژگانی زبان فارسی عمل نکرده است و تنها تعدادی از فعل‌های زبان فارسی در این روند تحول صورت سبک یافته‌اند، کدام ویژگی یا ویژگی‌ها آنها را مستعد این انتخاب کرده‌است و این در واقع پرسش پیش روی پژوهش حاضر است.

پیش از این نیز محققان بسیاری به بررسی ساخت‌های فعل سبک زبان فارسی از جنبه‌های مختلف و در چارچوب‌های نظری متفاوت پرداخته‌اند، که از آن میان می‌توان به فرشیدورد (۱۳۷۳، ۱۳۵۱)، وحیدیان کامیار (۱۳۵۱) و ناتل خانلری (۱۳۷۳) در حیطه دستورنویسی سنتی و دبیرمقدم (۱۳۸۴)، کریمی (۱۹۹۷)، کریمی دوستان (۱۹۹۷، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸)، مگردومیان (۲۰۰۱)، فولی، هارلی و کریمی (۲۰۰۵)، فامیلی (۲۰۰۶، ۲۰۰۸)، سمولیان و فقیری (۲۰۱۳) در حیطه زبان‌شناسی نوین اشاره کرد. نتایج حاصل از این بررسی‌ها پرسش‌های بسیاری را در خصوص این ساخت‌ها پاسخ داده‌اند و روشن‌گر راه محققان بعدی قرار گرفته‌اند، اما، هنوز پرسش‌هایی پیش روی محققان این حوزه قرار دارد و از آن جمله پرسش مورد نظر پژوهش حاضر که تا کنون از توجه دور مانده است.

پژوهش حاضر در چارچوب انگاره صرف توزیعی^۱ و با استناد به ویژگی زیرتخصیص‌یافتگی^۲ و اصل زیرمجموعه^۳ با ارائه شواهد به این پرسش پاسخ می‌دهد. در واقع استدلال می‌کند که نظام‌مندی معنایی در انتخاب این دسته از فعل‌ها در کار بوده‌است.

بر این اساس پس از مقدمه حاضر در بخش دوم در قالب دو زیربخش به معرفی ویژگی‌ها و سازوکارهای صرفی انگاره صرف توزیعی می‌پردازیم. در بخش سوم پرسش مورد بررسی در پژوهش حاضر را در چارچوب انگاره دستوری صرف توزیعی تحلیل می‌کنیم و در بخش چهارم که در چهار زیربخش تنظیم شده‌است، نظام‌مندی معنایی انتخاب فعل سبک در زبان فارسی را با ارائه شواهدی تبیین می‌کنیم؛ در ۴-۱ به عنوان اولین شاهد جایگاه این دسته از فعل‌ها را در طبقه‌بندی لوین^۴ (۱۹۹۳) تعیین می‌کنیم، در ۴-۲ جایگاه سایر فعل‌های ساده واژگانی زبان فارسی که دستخوش فرایند سبک‌سازی نشده‌اند را در طبقه‌بندی لوین مورد بررسی قرار می‌دهیم تا از مقایسه جایگاه فعل‌های سبک شده و فعل‌های واژگانی زبان فارسی به تبیین تفاوت رفتاری آنها دست یابیم، در ۴-۳ با استفاده از روشی مبتنی بر الگوریتم

فعل‌های سبک در نظر بگیریم. به این دلیل که تصور بر این است که در مواردی محدود فعل‌هایی از این دست به قیاس از ساخت‌های فعل سبک در زبان ایجاد شده‌اند و حداقل تا زمان نوشتن این مقاله نمی‌توان آنها را در میان فعل‌های سبک شده زبان جای داد.

1. distributed Morphology
2. underspecification
3. subset principle
4. B. Levin

لسک^۱ (۱۹۸۶) نظام‌مندی معنایی حاکم بر انتخاب این دسته از فعل‌ها را نشان می‌دهیم و در ۴-۴ طبقه‌بندی جدیدی را براساس نخستین‌های^۲ معنایی فعل برای افعال سبک زبان فارسی ارائه می‌دهیم، قرار گرفتن فعل‌های سبک زبان فارسی در این طبقه‌بندی نیز نمایانگر وجود نظام‌مندی معنایی در انتخاب آنهاست و سرانجام در بخش پنجم به بحث در رابطه با نتایج می‌پردازیم.

۲. نظریه صرف توزیعی

صرف توزیعی چارچوبی نظری است که در دهه ۹۰ ظهور یافت، از منادیان این نحله نظری می‌توان به هله (۱۹۹۰)، بونت (۱۹۹۱)، نویر (۱۹۹۷) و پستسکی (۱۹۹۱) اشاره کرد، اما اولین بار هله و مرتنز (۱۹۹۴، ۱۹۹۳) عنوان صرف توزیعی را برای این انگاره دستوری مطرح کردند (بوالجیک^۳، ۲۰۱۵).

صرف توزیعی آنچنان که از عنوانش بر می‌آید، نظریه‌ای مختص صرف نیست و این نام از این روی بر آن نهاده شده است که وظیفه ساختواژه بین بخش‌های مختلف انگاره دستوری توزیع شده است. این رویکرد مبتنی بر تعامل میان بخش‌های مختلف دستور از جمله صرف، نحو و واج‌شناسی است. تنها یک بخش زایا در آن مفروض است و آن نحو است؛ از این رو ساختار واژه‌ها نیز مانند ساختار گروه و جمله در نحو شکل می‌گیرد.

در این رویکرد اشتقاق با عملکرد فرایندهای نحوی بر مجموعه‌ای از مشخصه‌های صرفی نحوی و ریشه‌ها^۴ در حوزه نحو آغاز می‌شود و سپس در سطح بازنمون^۵ که کار نحو پایان یافته است اشتقاق در دو مسیر صورت‌آوایی^۶ و صورت-منطقی^۷ ادامه می‌یابد. در فاصله میان سطح بازنمون و سطح صورت‌آوایی فرایندهای صرفی بر اشتقاق عمل می‌کنند تا جرح و تعدیل‌های لازم را برای درج واژه در ساختار ایجاد کنند. سپس در سطح صورت‌آوایی واحدهای واژگانی از بخشی به نام واژگانه^۸ انتخاب می‌شوند و در گره‌های پایانی قرار می‌گیرند.

در دو زیربخش بعدی ابتدا به معرفی ویژگی‌های صرف توزیعی و سپس به سازوکارهای صرفی این انگاره دستوری می‌پردازیم.

۲-۱. ویژگیهای بنیادین انگاره صرف توزیعی

عملکرد انگاره صرف توزیعی در چارچوب سه ویژگی بنیادین درج مؤخر، تجزیه صرفی-نحوی و زیرتخصیص یافتگی صورت می‌گیرد.

گفته شد که صرف توزیعی بر خلاف نظریه‌های واژگان‌گرا، که در آنها درونداد نحو واژه‌های از پیش ساخته هستند، مجموعه‌ای از مشخصه‌های صوری از جمله مشخصه جمع و یا مشخصه زمان و ریشه‌ها را به عنوان درونداد بخش نحو

1. M. E. Lesk
2. primitives
3. J. Bobaljik
4. roots
5. spell-out
6. phonological form : PF
7. logical form: LF
8. vocabulary

در اختیار دارد و ساخت سازه‌ای را با استفاده از آنها می‌سازد. از این رو تظاهر واجی پس از پایان اشتقاق و در بخش صورت‌آوایی به ساختار افزوده می‌شود، این ویژگی صرف توزیعی درج مؤخر نام دارد.

ویژگی دیگر صرف توزیعی تناظر ساخت‌های صرفی و نحوی است. از آنجا که در صرف توزیعی درونداد دستور مشخصه‌های نحوی هستند، ساختار واژه به همان شیوه‌ای به وجود می‌آید که ساختار جمله یا گروه به وجود می‌آید. به این ویژگی تجزیه صرفی نحوی گفته می‌شود. بنابراین، این که یک سازه نحوی مرکب تظاهر واژه، گروه و یا جمله داشته باشد تنها به ماهیت واحدهای واژگانی^۱ موجود در زبان بستگی دارد.

انوشه (۱۳۹۷) برای روشن شدن موضوع این مثال را ارائه داده است؛ زبان گسسته چینی واژه «دستوری شدگی» را به دلیل ماهیت زبانی‌اش با گروه نحوی متشکل از سه واژه بیان می‌کند، در حالی که در فارسی «دستور-ی-شو-ده- (گ)ی» به یک واژه بدل می‌شود؛ اما، بر طبق ویژگی تجزیه صرفی-نحوی در نظریه صرف توزیعی در هر دو زبان این سازه‌ها در نحو شکل می‌گیرند.

سومین ویژگی صرف توزیعی، زیرتخصیص‌یافتگی است. بر اساس این ویژگی بر خلاف فرضیه‌های واژگان‌گرا، درج واژه از اصل زیرمجموعه تبعیت می‌کند. در فرضیه‌های واژگان‌گرا در هنگام درج باید تمامی مشخصه‌های گره نحوی برآورده شود و در غیر این صورت اشتقاق ساقط می‌شود. در حالی که، در صرف توزیعی اصل زیرمجموعه مجوز درج را به دو دسته از واحدهای واژگانی می‌دهد؛ یک دسته، عناصری که تمام مشخصه‌های صوری یک گره را دارا باشند و دسته دیگر، عناصری که زیرمجموعه‌ای از مشخصه‌های گره هدف را داشته باشند، یا به عبارتی، زیرتخصیص-یافته باشند. بنابراین، در این رویکرد میان واژه‌ها برای درج رقابت وجود دارد.

دو نگاه متفاوت به رقابت برای درج واژه در چارچوب صرف توزیعی وجود دارد. در آثار متقدم این رویکرد نظری، از جمله هله^۲ (۱۹۹۷)، مرتنز^۳ (۱۹۹۷) و هارلی و نویر^۴ (۱۹۹۹، ۲۰۰۰) اعتقاد بر این است که این رقابت تنها در میان عناصر نقشی صورت می‌گیرد و ریشه‌های یا عناصر مفهومی تنها یک گونه دارند و نحو به بازنمایی‌های مختلف آنها حساس نیست. آنها این تمایز میان صورت و معنای دایره‌المعارفی را از نقاط قوت صرف توزیعی می‌دانستند. اما فاو (۲۰۰۰) در توضیح مواردی از خطاهای گفتاری زبان مانند لغزش‌های زبانی که در آنها یک واژه جایگزین واژه دیگر می‌شود، پیشنهاد داد که ریشه‌ها نیز از آغاز محاسبات نحوی هویت مشخص دارند یعنی به جای ریشه‌های بدون محتوای مفهومی [√]، قائل به ریشه‌های دارای هویت مفهومی شد برای مثال [گره √] و به تبع آن قائل به رقابت میان ریشه‌ها برای درج شد. این نگاه تحولی به شدت مورد تأیید قرار گرفت؛ برای مثال، ایمبیک و مرتنز (۲۰۰۶) ریشه‌ها را به عنوان واحدهایی مورد تحلیل قرار دادند که هر یک به مفهومی خاص ارجاع دارند. بنابراین در رویکرد فاو، برشماری^۵ علاوه بر مشخصه‌های صوری^۶ که در نحو تعبیر می‌شوند، دارای مفاهیم صوری^۷ است که در دایره‌المعارف^۸ تعبیر می‌شوند. بر

1. vocabulary Items: VIs
2. M. Halle
3. A. Marantz
4. H. Harley & R. Noyer
5. enumeration
6. formal features
7. formal concepts
8. encyclopedia

اساس این فرض واژه «گربه» برای بازنمایی مفهوم صوری «گربه بودن» به کار می‌رود و تنها در گره قرار می‌گیرد که ریشه [گربه^۱] در آن باشد. همان‌طور که واحد نقشی زمان گذشته نمی‌تواند در گره که زمان حال را نشان می‌دهد درج شود، واحد مفهومی «گربه» هم نمی‌تواند در گره که ریشه [سگ^۲] در آن دیده می‌شود درج گردد؛ بدین ترتیب، واحدهای واژگانی مفهومی یا همان ریشه‌ها نیز برای درج با یکدیگر به رقابت می‌پردازند (صدیقی، ۲۰۰۹: ۳۱).

۲-۲. سازوکارهای صرفی در انگاره صرف توزیعی

ادغام صرفی^۱، هم‌جوشی^۲ و شکافت^۳، سه سازوکاری هستند که بر برونداد بخش نحو، که انگاره صرف توزیعی در بازنمون به دست می‌دهد، اعمال می‌شوند تا ساختار صرفی را ایجاد و آماده ارائه در سطح صورت آوایی بنمایند.

مرنتز (۱۹۸۴) ادغام صرفی را به عنوان روشی برای بازنمایی سازه‌های نحوی به صورت سازه‌های صرفی غیربسیط پیشنهاد داد، که برطبق آن دو گره نحوی مجاور می‌توانند با هم ادغام شوند و یک گره را ایجاد کنند؛ برای مثال، پیوستن هسته فعلی و گره زمان به یکدیگر و قرار گرفتن آنها تحت یک گره (صدیقی، ۲۰۰۹: ۲۳-۲۴).

بوبالجیک (۱۹۹۴)، به نقل از انوشه (۱۳۹۷) این گونه بیان می‌دارد که گرچه این فرایند نام ادغام را بر خود دارد از نوع اتصال ادات گونه است و عناصر نحوی را پس از بازنمون به صورت ادات به یکدیگر می‌افزاید و چون از نوع اتصال است، در انضمام به چپ یا راست محدودیتی ایجاد نمی‌کند؛ به همین دلیل، در ترتیب خطی عناصری که بدین شکل ایجاد می‌شوند، آزادی توالی مشاهده می‌شود.

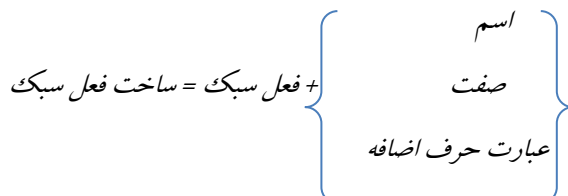
هم‌جوشی یکی دیگر از فرایندهای پسانحوی است که اولین بار در صرف توزیعی برای توضیح مواردی طراحی شد که در آنها عدم تطابق صرفی - نحوی مشاهده می‌شد؛ یعنی مواردی که در آنها تعداد عناصر تظاهر یافته در سطح صورت - آوایی کمتر از تعداد گره‌های نحوی موجود در سطح نحو بود؛ برای مثال، تظاهر سه گره شخص، شمار و زمان با یک عنصر واژگانی در سطح صورت آوایی (مرنتز، ۱۹۸۴؛ ۱۹۸۸ و بوبالجیک، ۱۹۹۴).

فرایند شکافت در مقابل فرایند هم‌جوشی، اولین بار توسط نویر (۱۹۹۷) برای توضیح مواردی مطرح شد که در آنها یک گره پایانی به صورت چند عنصر واژگانی در صورت آوایی تظاهر می‌یابد؛ مانند، گسستن هسته زمان به دو هسته زمان و مطابقه (صدیقی، ۲۰۰۹: ۲۴-۲۳).

۳. صرف توزیعی و انتخاب فعل سبک

پس از معرفی مختصر مبانی مرتبط با نظریه صرف توزیعی، در بخش حاضر برآنیم که بر مبنای ویژگیهای صرف توزیعی و با تمرکز بر ساختهای فعل سبک در زبان فارسی به تحلیل پرسش پیش روی پژوهش پردازیم. ساختهای فعل سبک در زبان فارسی حاصل همنشینی پیش فعل و فعل سبک هستند، پیش فعل موجود در این ساختها می‌تواند اسم، صفت یا عبارت حرف اضافه باشد.

1. morphological merger
2. fussion
3. fission



هریک از فعل‌های سبک در جریان ایجاد ساخت‌های فعل سبک در همنشینی با پیش‌فعل‌های متعدد، چه به لحاظ دستوری و چه به لحاظ معنایی، قرار می‌گیرند. در زیر مثال‌هایی از این تنوع و گستردگی در معنی و مقوله دستوری پیش‌فعل ارائه می‌گردد:

مثال (۱) تنوع در مقوله دستوری پیش‌فعل‌های همنشین با فعل سبک «کردن» را نشان می‌دهد. در (۱.الف) پیش‌فعل از مقوله اسم، در (۱.ب) از مقوله صفت و در (۱.ج) از مقوله عبارت حرف اضافه است.

(۱) «کردن»

(۱.الف) شبکه خبر با مسئول ستاد بحران مصاحبه کرد.

(۱.ب) بانک مرکزی علت گرانی ارز را شفاف کرد.

(۱.ج) کتابخانه دانشگاه امکانات جستجوی کتاب را به روزرسانی کرد.

برای نشان دادن تنوع معنایی در پیش‌فعل‌ها اساس توصیف را بر پایه سازه‌های مفهومی جکندوف (۱۹۹۰) می‌گذاریم. جکندوف در راستای معرفی این واحدهای سازنده ساخت مفهومی به مقوله‌های هستی‌شناختی استناد کرده است و ۸ واحد را به‌عنوان واحدهای سازنده ساخت مفهومی برگزیده است که عبارتند از: شیء، رویداد، حالت، عمل، مکان، مسیر، ویژگی و مقدار^۱.

مثال (۲) تنوع معنایی پیش‌فعل‌های همنشین فعل سبک «افتادن» را نشان می‌دهد. در (۲.الف) پیش‌فعلی با معنی رویداد، در (۲.ب) پیش‌فعلی با معنی حالت و در (۲.ج) پیش‌فعلی با معنی مسیر به کار رفته است.

(۲) «افتادن»

(۲.الف) چرخ تولید این کارگاه بالاخره به کار افتاد. (رویداد)

(۲.ب) دانش‌آموزان به دلیل عدم آگاهی به شک افتادند. (حالت)

(۲.ج) بالاخره به سمت کلبه راه افتادم. (مسیر)

ویژگی رفتاری خاص فعل‌های سبک در اعطای مجوز همنشینی به گستره‌ای متنوع از پیش‌فعل‌ها می‌تواند ناشی از ویژگی‌های نحوی و معنایی خاص در این دسته از فعل‌ها باشد. پژوهش حاضر با استناد به ویژگی زیرتخصیص یافتگی رویکرد صرف توزیعی تلاش می‌کند این رفتار خاص را در فعل‌های سبک تحلیل کند.

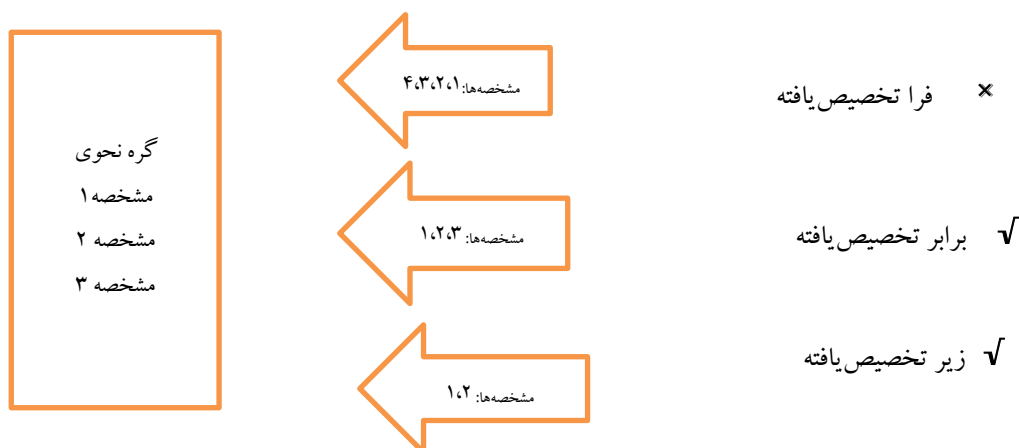
۳-۱ زیرتخصیص یافتگی و انتخاب فعل سبک

1. thing, event, state, action, place, path, property and amount

در روند شکل‌گیری ساختهای فعل سبک به تبعیت از مرتز (۲۰۱۳) پیش‌فعل‌ها را ریشه‌هایی در نظر می‌گیریم که پیش از این در ساختار نشسته‌اند و آمادهٔ ایجاد ساخت فعل سبک هستند:

$$[\text{فعل سبک}] + \text{ریشه} = \text{ساخت فعل سبک}$$

اکنون زمان آن است که فعل سبک مناسب در ساختار جای گیرد و ساخت فعل سبک را ایجاد کند. بنابراین، واحدهای واژگانی موجود در واژه‌گاه برای درج به رقابت با یکدیگر می‌پردازند. همان‌طور که گفته شد اصل زیرمجموعه بر رقابت واحدهای واژگانی برای درج نظارت دارد. بر اساس این اصل، تنها دو دسته از واحدهای واژگانی امکان درج در یک گره را پیدا می‌کنند: دسته اول، عناصری که تمام مشخصه‌های آن گره را دارا باشند که در اینجا عنوان برابر تخصیص یافته را برای آنها به کار می‌بریم و دسته دوم، واحدهای واژگانی که زیرمجموعه‌ای از مشخصه‌های گره مورد نظر را در خود داشته باشند که در اینجا عنوان زیر تخصیص یافته را برای آنها به کار می‌بریم. شکل (۱) رقابت واحدهای واژگانی برای درج را شبیه‌سازی کرده‌است.



شکل (۱) رقابت واحدهای واژگانی برای درج

در این شکل یک گره پایانی نحوی با سه مشخصه وجود دارد و ۳ واحد واژگانی برای درج در این گره با یکدیگر در رقابتند. اصل زیرمجموعه به عنوان ناظر این رقابت به اولین عنصر واژگانی به دلیل وجود یک مشخصهٔ اضافی اجازه درج نمی‌دهد؛ اما، دو عنصر واژگانی دیگر که یکی برابر تخصیص یافته است و دیگری نسبت به گره موجود زیر تخصیص یافته است، مجوز درج را از اصل زیرمجموعه دریافت می‌کنند. اینک، اگر رفتار رقابتی فعل‌های سبک برای درج را تصور نماییم، پر واضح است که فعل‌های فراتخصیص یافته به هیچ‌وجه مجوز درج دریافت نمی‌کنند و از میان فعل‌های برابر تخصیص یافته و زیر تخصیص یافته، فعل زیر تخصیص یافته نسبت به فعل برابر تخصیص یافته گزینهٔ مناسبتری برای درج در تعداد بیشتری گره می‌باشد. این در واقع، همان ویژگی است که دسته‌ای از فعل‌ها را مناسب تحول به فعل سبک می‌سازد. زبان برای ایجاد ساخت‌های فعل سبک که در آنها دسته‌ای از فعل‌ها در هم‌نشینی با گستره‌ای از پیش-فعل‌ها قرار می‌گیرند، نیازمند انتخاب فعل‌هایی است که از تخصیص یافتگی معنایی کمتری برخوردار باشند. بنابراین، تا بدینجا فرض را بر این گذاشتیم که فعل‌هایی که دستخوش فرایند سبک‌سازی معنایی قرار گرفته‌اند با معیار زیر تخصیص-یافتگی به صورت نظام‌مند از میان ذخیرهٔ فعلی زبان انتخاب شده‌اند. سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که

مشخصه‌های گره هدف چگونه تعریف می‌شوند. پاسخ به این پرسش با نظر به رویکرد فاو در صرف توزیعی قابل دستیابی است. فاو از رقابت ریشه‌ها و تعبیر ریشه در دایره‌المعارف سخن می‌گوید و بوبالچیک (۲۵:۲۰۱۵) به این نکته اشاره می‌کند که ریشه‌ها در دایره‌المعارف علاوه بر محتوای معنایی با اطلاعاتی از جمله ساختار موضوعی قابل تعبیر می‌شوند. بررسی ساخت‌های فعل سبک بیانگر این است ریشه‌ها (پیش‌فعل‌ها) در تعریف مشخصه‌های گره هدف دخیل هستند. از این رو فرض را بر این گذاشتیم که ریشه‌ها در دایره‌المعارف با اطلاعات بنیادی در رابطه با تجربه‌های بنیادین سخنگویان زبان قابل تعبیرند و بر اساس آن مشخصه‌های مورد نیاز گره هدف را تعریف می‌کنند و در نهایت، به فعل سبکی که به بهترین شکل مشخصه‌های منطبق بر گره هدف داشته باشد مجوز درج می‌دهند. در ادامه به ارائه شواهدی می‌پردازیم که تأییدکننده زیرتخصیص‌یافتگی معنایی دسته‌ای از فعل‌های زبان فارسی است که به فعل سبک تبدیل شده‌اند.

۴. نظام‌مندی معنایی انتخاب فعل سبک

در این بخش به ارائه شواهدی در تأیید فرض پیشنهاد شده در بخش پیشین مبتنی بر نظام‌مندی انتخاب فعل سبک در زبان فارسی بر پایه زیرتخصیص‌یافتگی می‌پردازیم. بدین منظور ۴ شاهد در ۴ زیربخش به طور جداگانه بیان می‌گردد.

۴-۱. جایگاه فعل‌های سبک زبان فارسی در طبقه‌بندی لوین

به عنوان اولین شاهد در تأیید نظام‌مندی معنایی انتخاب فعل سبک در زبان فارسی به بررسی جایگاه این دسته از فعل‌ها در طبقه‌بندی لوین (۱۹۹۳) می‌پردازیم. طبقه‌بندی معنایی فعل‌ها از جمله مباحثی بوده‌است که از دیرباز توجه محققان بسیاری را به خود جلب کرده‌است و مطالعات فراوانی در این حوزه انجام شده‌است که همگی یک هدف مشترک را دنبال کرده‌اند و آن پیشرفت نظریه دانش واژگانی است. عده‌ای از محققان به هدف دستیابی به فرهنگ لغت فعل به مسئله طبقه‌بندی معنایی فعل پرداخته‌اند؛ از جمله فیلمور (۱۹۷۰) که به بررسی دو دسته فعل‌های «شکستن» و «زدن» پرداخته است و هدف آن را دستیابی به الگوهای مشترک رفتاری برای فعل‌ها معرفی کرده‌است. فیلمور این دو دسته از فعل‌ها را به عنوان نماینده دو طبقه فعلی بزرگتر در نظر گرفته بود؛ «شکستن» نماینده طبقه فعل‌های تغییر حالت و «زدن» نماینده فعل‌های طبقه برخورد با سطح بدون تغییر حالت.

پس از فیلمور، عده‌ای از محققان به بحث و بررسی‌های مشابه پرداختند؛ از آن جمله می‌توان به گروبر^۱ (۱۹۷۶)، بائورمن^۲ (۱۹۸۲)، فولی و ون ولین^۳ (۱۹۸۴)، کالیکور و ویلکینز^۴ (۱۹۸۴، ۱۹۸۶)، جکندوف (۱۹۹۰)، دیکسون^۵ (۱۹۹۱)، کرافت (۱۹۹۱)، دوتی^۶ (۱۹۹۱) و تنی^۷ (۱۹۹۲) اشاره کرد.

1 . J.S. Gruber

2 . M. Bowermann

3 . W. Foley & R. Van Valin

4 . P. Culicover & W. Wilkins

5 . R. Dixon

6 . D.R. Dowty

7 . C. Tenny

لوین (۱۹۹۳) این تلاش‌ها برای پیشرفت نظریه دانش واژگانی را انسجام بخشید و طبقه‌بندی مشروحي را بر مبنای آثار متخصصان پیشین بنا نهاد. در این طبقه‌بندی ۳۰۲۴ فعل زبان انگلیسی را به ۵۰ طبقه و ۱۹۲ زیرطبقه تقسیم‌بندی کرد. او فعل‌ها را در طبقاتی قرار داده‌است که به لحاظ معنایی دارای انسجام هستند و در کنار آن الگوی رفتار نحوی آنها در رابطه با تناوب‌های دوگانه یکسان است. به عبارت دیگر، فعل‌های هر طبقه را می‌توان مترادف‌های نحوی دانست. در هر طبقه یک فعل نماینده^۱ وجود دارد که ویژگی‌های خاص اعضای طبقه از جمله ویژگی‌های مرتبط با ساختار موضوعی و رفتار فعل در رابطه با تناوب‌های دوگانه را به نمایش می‌گذارد. این ویژگی‌ها منعکس‌کننده مؤلفه‌های معنایی مشترک اعضای هر طبقه است.^۲ هر یک از این طبقه‌های فعلی دارای زیرطبقه‌هایی هستند که حاصل ترکیب هسته معنایی مشترک با تعدادی مؤلفه‌های معنایی دیگر است؛ مثال (۳) طبقه فعل‌های «گذاشتن» با فعل نماینده یا هسته معنایی مشترک «گذاشتن» را نشان می‌دهد. در (۳.الف) هسته معنایی مشترک «گذاشتن» در کنار یک مؤلفه معنایی دیگر یعنی «ترکیب-بندی فضایی خاص»، یکی از زیرطبقه‌های این طبقه‌بندی را بازنمایی می‌کند و در (۳.ب) هسته معنایی مشترک «گذاشتن» در کنار یک جز معنایی دیگر، «درجهت خاص»، یکی دیگر از این زیرطبقه‌ها را به نمایش می‌گذارد.

(۳) طبقه: فعل‌های «گذاشتن»

(۳.الف) زیرطبقه: گذاشتن + یک ترکیب‌بندی فضایی خاص

(۳.ب) زیرطبقه: گذاشتن + در یک جهت خاص

لوین طبقه‌بندی فعل‌های زبان انگلیسی را بر دو مبنا قرار داد؛ ۱. محتوای معنایی فعل‌ها برای مثال فعل‌های حالت حرکت، فعل‌های ادراکی، فعل‌های ایما و اشاره، فعل‌های مرتبط با آب و هوا و غیره ۲. شرکت کردن فعل‌ها در تناوب‌های مختلف برای مثال تناوب سببی، تناوب مفعولی، تناوب مکانی و غیره. در واقع، لوین فرضیه تأثیر معنا بر رفتار نحوی فعل‌ها را به عنوان ابزاری قدرتمند برای مطالعه فعل‌های موجود در واژگان زبان انگلیسی مدنظر قرار داده بود. براساس این فرضیه، انتظار می‌رود فعل‌هایی که اجزای معنایی مشترک دارند دارای رفتار نحوی مشترکی نیز باشند. چنین ویژگی‌ای این امکان را ایجاد می‌کند که اصولی شناسایی شود که براساس آن اطلاعات رفتاری فعل با توجه به معنای آن قابل دستیابی باشد.

اجزای معنایی فعل در دو دسته از مطالعات مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ یکی، مطالعات مبتنی بر رفتار نحوی معنایی فعل مانند طبقه‌بندی لوین و دیگری، مطالعات مربوط به حوزه شناخت و اکتساب زبان از جمله مطالعات انجام شده توسط میلر و جانسون^۳ (۱۹۷۶)، جکندوف (۱۹۸۳، ۱۹۹۰) و پینکر (۱۹۸۹). لوین و پینکر^۴ (۱۹۹۱) به وجود همپوشانی معنایی میان نتایج حاصل از این دو دسته از مطالعات اشاره کرده‌اند. وجود چنین همپوشانی‌هایی می‌تواند به ما این اطمینان را بدهد که طبقه‌بندی‌هایی از جمله طبقه‌بندی لوین را می‌توان در زمره جهانی‌های معنای فعل به شمار آورد و اساس بررسی فعل در سایر زبان‌ها نیز قرار داد.

1. representative verb

۲. از اینجا به بعد فعل نماینده هر طبقه را سرنمون آن طبقه می‌نامیم

3. G.A. Miller & P.N. Jhonson

4. B, Levin & S. Pinker

لویین (۲۰۱۳) نیز در باب اهمیت طبقه‌بندی خود بیان می‌دارد که شاید نتوان این طبقه‌های فعلی را دقیقاً همان نخستی‌های معنای فعل بدانیم. اما، می‌توان گفت، این طبقه‌بندی بر مبنای محتوای معنایی بنیادین فعل‌ها شکل گرفته‌است. طبقه‌بندی ارائه شده توسط لویین از طبقه‌بندیهای شاخص و مورد ارجاع و استناد در بررسی رفتارهای نحوی و معنایی فعل‌ها در زبان‌های مختلف و در حوزه‌های مختلف بوده‌است. در حوزه زبانشناسی پیکره‌ای، روانشناسی زبان، علوم-شناختی و مطالعات آموزش زبان، بررسی‌هایی بر پایه این طبقه‌بندی انجام شده‌است.

در بخش ۳-۱ به این فرض دست یافتیم که زبان فارسی برای ایجاد ساخت‌های فعل سبک، نیازمند سبک‌سازی دسته-ای از فعل‌هاست که از مشخصه‌های معنایی کمتری برخوردار باشند و به اصطلاح صرف‌توزیعی زیرتخصیص یافته باشند. در این بخش به بررسی جایگاه فعل‌های سبک‌شده زبان فارسی در طبقه‌بندی لویین می‌پردازیم. انتظار می‌رود که فعل‌های سبک زبان فارسی را در جایگاه سرنمون در این طبقه‌بندی بیابیم و از این طریق، زیرتخصیص‌یافتگی را در آنها تأیید کنیم.

در جدول (۱)، که در پیوست (۱) ارائه شده‌است، جایگاه فعل‌های سبک زبان فارسی در طبقه‌بندی لویین نشان داده شده‌است. در این جدول جایگاه هر یک از ۲۱ فعل زبان فارسی که دستخوش سبک‌سازی شده‌اند به این شرح است. فعل سبک «داشتن» به عنوان سرنمون طبقه فعل‌های حالت، «کردن» به عنوان سرنمون طبقه فعل‌های کردن، «شدن» به عنوان سرنمون طبقه فعل‌های تغییر و تبدیل شدن، «گشتن» به عنوان سرنمون طبقه فعل‌های تغییر و دگرگون شدن^۱، «گذاشتن» به عنوان سرنمون طبقه فعل‌های گذاشتن، «کشیدن» به عنوان سرنمون طبقه فعل‌های اعمال نیرو، «دیدن» به عنوان سرنمون طبقه فعل‌های ادراکی، «زدن» به عنوان سرنمون طبقه فعل‌های برخورد با تأثیر، «دادن» به عنوان سرنمون طبقه فعل‌های تغییر مالکیت، «بخشیدن» به عنوان سرنمون طبقه فعل‌های تغییر مالکیت، «گرفتن» به عنوان سرنمون طبقه فعل‌های به-دست آوردن، «یافتن» به عنوان سرنمون طبقه فعل‌های به‌دست آوردن، «بستن» به عنوان سرنمون طبقه فعل‌های بستن، «آمدن، رفتن، رسیدن، آوردن، افتادن» به عنوان سرنمون طبقه فعل‌های تغییر مکان، «انداختن» به عنوان سرنمون طبقه فعل‌های انداختن، «بردن» به عنوان سرنمون طبقه فعل‌های فرستادن و «خوردن» به عنوان سرنمون طبقه فعل‌های برخورد. نتایج حاصل از این بررسی تمامی فعل‌های سبک زبان فارسی را در جایگاه سرنمون‌های طبقه‌بندی لویین نشان می‌دهد. جایگاهی که زیرتخصیص‌یافته‌ترین^۲ عضو این طبقه‌ها در آن قرار می‌گیرد. از آنجا که، فرض ما بر این بود که زیرتخصیص‌یافته‌ترین اعضای هر یک از طبقات به عنوان فعل سبک انتخاب شده‌اند، می‌توانیم این نتایج را شاهد و دلیلی

۱. لویین (۱۹۹۳: ۲۱) این نکته را متذکر می‌شود که فعل‌های هر طبقه در چهارچوب‌های نحوی یکسان قابل جایگزینی‌اند؛ اما، الزامی بر این قابلیت جایگزینی در بافت‌های معنایی کاملاً یکسان وجود ندارد. فعل‌های «شدن» و «گشتن» در زبان فارسی به لحاظ نحوی در گروه فعل‌هایی قرار می‌گیرند که بدون توجه به کنشگر به بیان و توصیف یک رویداد تغییر و دگرگونی می‌پردازند. از این رو، در یک طبقه قرار می‌گیرند. اما، در بافت‌های معنایی متفاوت قرار می‌گیرند. برای مثال فعل «گشتن» در بافت‌های رسمی‌تر کاربرد می‌یابد و بسامد کاربرد آن نسبت به «شدن» بسیار کمتر است.

۲. ذکر این نکته لازم است که معیار تعیین زیرتخصیص‌یافتگی در اینجا مؤلفه‌های معنایی و نحوی سازنده فعل‌های هر طبقه است و میزان تخصیص‌یافتگی هر فعل با سایر فعل‌های هم‌طبقه با آن فعل سنجیده می‌شود؛ بنابراین، بدیهی است که عضو سرنمون هر طبقه زیرتخصیص‌یافته‌ترین عضو باشد. این زیرتخصیص‌یافتگی است که فعل را مستعد سبک شدن می‌نماید. آنجا که از میزان زیرتخصیص‌یافتگی فعل‌ها برای رقابت در درج سخن می‌گوییم تخصیص‌یافتگی فعل‌ها با توجه به گره مورد نظر و فعل‌هایی که در رقابت با یکدیگرند سنجیده می‌شود و بر مبنای آن ما از زیرتخصیص‌یافتگی، برابر تخصیص‌یافتگی و فراتخصیص‌یافتگی فعل سخن می‌گوییم.

معتبر بر چرایی انتخاب و تحول این دسته از فعل‌ها به فعل سبک بدانیم. اما، برای قطعیت بخشیدن به این نتیجه مقتضی است که در بخش ۴-۲ جایگاه آن دسته از فعل‌های ساده زبان فارسی که دستخوش فرایند سبک‌سازی نشده‌اند را نیز مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس از مقایسه جایگاه فعل‌هایی که تحت فرایند سبک‌سازی قرار گرفته‌اند با جایگاه عناصری که تحت این فرایند قرار نگرفته‌اند، شاهدی دیگر بر نظام‌مندی معنایی این انتخاب ارائه می‌دهیم.

۴-۲. جایگاه فعل‌های واژگانی ساده زبان فارسی در طبقه‌بندی لوین

در کنار ساخت‌های فعل سبک در زبان فارسی که پرکاربردترین ساخت‌های فعلی به‌شمار می‌روند دسته‌ای از فعل‌های ساده واژگانی نیز یافت می‌شوند. ناتل خانلری (۱۳۶۵) به وجود حدود ۲۷۹ فعل ساده واژگانی در زبان فارسی اشاره کرده‌است.^۱ کریمی (۱۹۹۷) به وجود ۱۱۵ فعل ساده واژگانی و کریمی‌دوستان (۱۹۹۷) به وجود ۱۵۰ فعل ساده واژگانی سبک‌نشده اشاره کرده‌اند. در این بخش به بررسی جایگاه این فعل‌ها در طبقه‌بندی لوین می‌پردازیم. جدول (۲)، که در پیوست (۲) ارائه شده‌است جایگاه فعل‌های ساده واژگانی زبان فارسی، براساس فهرست ناتل خانلری، را در طبقه‌بندی لوین نشان می‌دهد؛ اگرچه، تعدادی از این فعل‌ها در فارسی امروز مورد استفاده قرار نمی‌گیرند و تنها می‌توان کاربردهای ادبی خاص برای آنها در نظر گرفت.

ضرورت بررسی جایگاه این دسته از فعل‌های زبان فارسی که دستخوش فرایند سبک‌سازی نشده‌اند، از جهت مقایسه جایگاه آنها با جایگاه فعل‌های سبک‌شده این زبان است. مقایسه جدول‌های (۱) و (۲) را می‌توان شاهدی بر این ادعا دانست که فعل‌های سبک زبان فارسی در واقع فعل‌های زیرتخصیص‌یافته این زبان به لحاظ معنایی هستند. همانطور که در جدول (۲) قابل مشاهده است، فعل‌های که به صورت فعل ساده واژگانی در زبان کاربرد دارند و در معرض سبک‌سازی قرار نگرفته‌اند، در زیرطبقات طبقه‌بندی لوین یافت می‌شوند؛ برای مثال:

(۴) «آرامیدن» (۳۱،۱) طبقه: تغییر وضعیت

زیرطبقه: تغییر وضعیت روحی و روانی

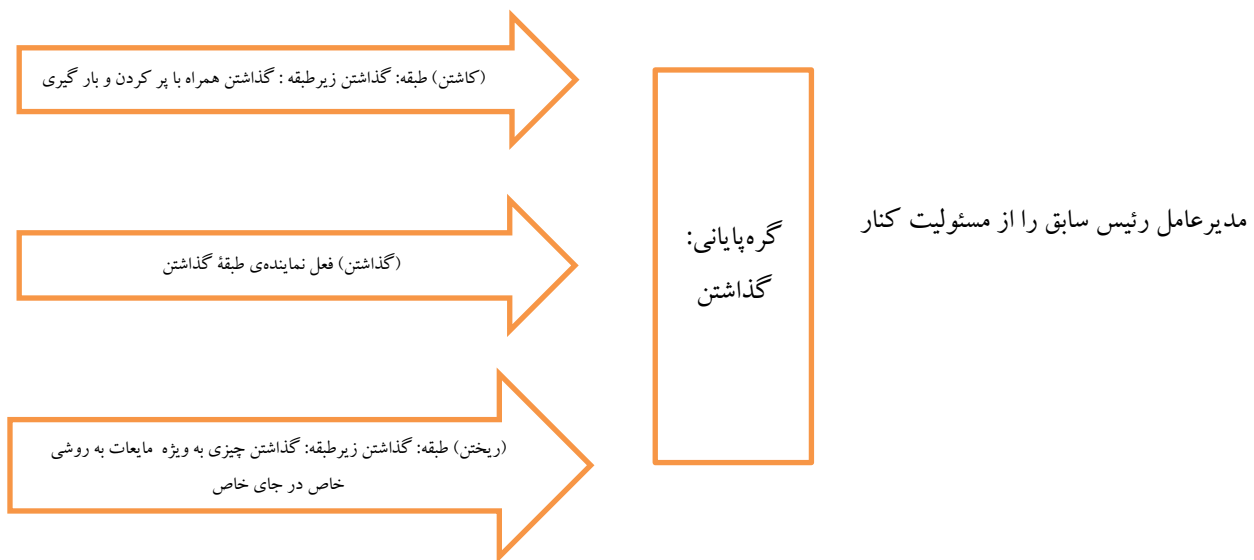
(۵) «جهیدن» (۵۱،۳،۲) طبقه: فعل‌های حرکت

زیرطبقه ۱. حالت حرکت

زیرطبقه ۲. حرکت به شیوه‌ای خاص همراه با دویدن

قرارگرفتن این دسته از فعل‌ها در این جایگاه‌ها در واقع مبین وجود عناصر معنایی تخصیص‌یافته‌تر در آنهاست و این تخصیص‌یافتگی معنایی بیشتر، علت نامناسب بودن این فعل‌ها به عنوان فعل‌های انتخابی درونداد فرایند سبک‌سازی به‌شمار می‌رود. وجود مشخصه‌های معنایی تخصیص‌یافته در این فعل‌ها سبب می‌شود که در رقابت برای درج در گره‌های پایانی نحو جز در مواردی معدود موفق به دریافت مجوز نشوند، برای مثال:

۱. لازم به ذکر است که ناتل خانلری در این فهرست تمامی فعل‌های ساده واژگانی زبان فارسی را آورده است اعم از آنها که دستخوش سبک‌سازی شده‌اند و آنها که صورت واژگانی را حفظ کرده‌اند.



شکل ۲) رقابت واحدهای واژگانی برای درج

در شکل (۲) یک گره پایانی در مجاورت پیش فعل «کنار» برای ایجاد یک ساخت فعلی سبک دیده می‌شود که سه عنصر واژگانی برای درج در آن با هم رقابت می‌کنند. هر سه این عناصر از یک طبقه فعلی «گذاشتن» هستند، اولین عنصر واژگانی فعل ساده «کاشتن» است از طبقه «گذاشتن» و متعلق به زیرطبقه «گذاشتن همراه با مفهوم پر کردن و جادادن»، دومین عنصر واژگانی فعل ساده «گذاشتن» است که سرنمون طبقه «گذاشتن» محسوب می‌شود و سومین عنصر واژگانی فعل ساده «ریختن» است از طبقه «گذاشتن» و متعلق به زیرطبقه «گذاشتن مایعات به روشی خاص و در محلی خاص». از آنجا که رقابت برای درج تحت نظارت اصل زیرمجموعه انجام می‌گیرد، مجوز درج تنها به عنصری داده می‌شود که از تخصیص یافتگی معنایی کمتری برخوردار باشد. از این رو، تنها عنصر واژگانی «گذاشتن» است که مجوز درج را دریافت می‌کند و دو عنصر دیگر به دلیل فراتخصیص یافتگی مجوز درج نمی‌یابند.

مقایسه نتایج جدول‌های (۱) و (۲) تأییدکننده این ادعاست که زیرتخصیص یافتگی معنایی ویژگی‌ای است که زبان آن را معیار انتخاب دسته‌ای از فعل‌ها به عنوان درونداد فرایند سبک‌سازی قرار داده‌است.

۳-۴. الگوریتم لسک و همپوشانی معنایی

سومین شاهد زیرتخصیص یافتگی معنایی فعل‌های سبک زبان فارسی را با تکیه بر الگوریتم لسک بیان می‌نمایم. لسک (۱۹۸۶) الگوریتمی را برای حل مسئله *ابهام‌زدایی معنی کلمات*^۱ با استفاده از همپوشانی‌های معنایی ارائه داد که به طور گسترده در بررسی‌های پیکره‌ای زبانی مورد استفاده قرار گرفته‌است. تعدادی از محققان نیز الگوریتم لسک را با ایجاد تغییراتی به کار بسته‌اند؛ از جمله پوک و کتلت^۲ (۱۹۸۸)، ویلکس و استیونسن^۳ (۱۹۹۸، ۱۹۹۹)، یاروسکی^۱ (۱۹۹۲)، کوونگ^۲ (۲۰۰۱)، گلبوخ و سیدورو^۳ (۲۰۰۴) و راجان^۴ (۲۰۱۵).

1. word sense disambiguation
2. S.L. Pook & J. Catlett
3. Y. Wilks & M. Stevenson

از این میان روشی مبتنی بر الگوریتم لسک را که راجان (۲۰۱۵) برای شناسایی نخستین معنای فعل در زبان سنسکریت استفاده کرد، در پژوهش حاضر برای نشان دادن زیرتخصیص یافتگی معنایی فعل‌های سبک به کار می‌بندیم. این روش چند مرحله را شامل می‌شود:

مرحله اول: یک فعل واژگانی ساده از یک زبان انتخاب می‌شود و معانی مختلف آن در فرهنگ لغت همان زبان جستجو می‌شود.

مرحله دوم: یکی از معانی فعل انتخاب می‌شود.

مرحله سوم: یک جمله ساده، که در آن فعل با معنی مورد نظر به کار رفته است، نوشته می‌شود.

مرحله چهارم: معنای فعل جایگزین خود فعل در جمله می‌شود و از این طریق نخستین معنای فعل استخراج می‌گردد.

در این روش نخستین معنای فعل در یک زبان خاص در واقع فعل‌هایی هستند که در تأویل و تفسیر معنای فعل‌های واژگانی آن زبان به کار رفته‌اند. این فعل‌ها به عنوان عناصر معنایی دارای همپوشانی در معنای سایر فعل‌های زبان یافت می‌شوند.

اینک به منظور دست یافتن به نخستین معنای فعل در زبان فارسی، روش مبتنی بر الگوریتم لسک راجان را بر فعل‌های واژگانی ساده زبان فارسی اعمال می‌کنیم. ابتدا به جستجوی معنای این فعل‌ها بر اساس فهرست ناتل خانلری (۱۳۷۳)، در سه فرهنگ جامع زبان فارسی یعنی لغت‌نامه بزرگ دهخدا (۱۳۳۴)، معین (۱۳۵۰) و عمید (۱۳۵۰) می‌پردازیم. جدول (۳)، که در پیوست (۳) ارائه شده است، نتایج حاصل از این جستجوی لغت‌نامه‌ای را نشان می‌دهد. در دومین مرحله، یکی از معنای فعل را انتخاب می‌کنیم و سپس یک جمله ساده، که در آن فعل با معنی مورد نظر به کار رفته است را به عنوان نمونه می‌نویسیم و در آخرین مرحله، معنای فعل جایگزین خود فعل در جمله می‌شود و از این طریق نخستین معنای فعل استخراج می‌شود. مثال‌های زیر مراحل روش مبتنی بر الگوریتم لسک را بر روی تعدادی از فعل‌های واژگانی ساده زبان فارسی نشان می‌دهد.

(۶) آراستن: زینت دادن

(۶.الف) شاه دیگر روز باغ آراست خوب (رودکی)

شاه دیگر روز باغ زینت **آد** خوب

(۷) نکوهیدن: سرزنش کردن

(۷.الف) یکی را نکوهید و دیگر ستود (فردوسی)

یکی را سرزنش **کود** و دیگر ستود.

(۸) جستن: رها شدن

(۸.الف) ز بد دست ضحاک تازی بیست، به مردی زدست زمانه بجست (فردوسی)

1. D. Yarowsky
2. Y. Kwong
3. A. Gelbukh & G. Sidorov
4. K. Rajan

همانطور که از نمودار بر می‌آید، فعل سبک «کردن» در تأویل و تفسیر ۱۰۳ فعل از حدود ۲۷۰ فعل ساده زبان فارسی، فعل سبک «شدن» در ۲۱ فعل، فعل سبک «دادن» در ۱۶ فعل، فعل سبک «داشتن» در ۹ فعل، فعل سبک «گرفتن» در ۹ فعل، فعل سبک «رفتن» در ۴ فعل، فعل سبک «بردن» در ۴ فعل، فعل سبک «آوردن» در ۴ فعل، فعل سبک «گذاشتن» در ۴ فعل، فعل سبک «خوردن» در ۳ فعل، فعل سبک «آمدن» در ۳ فعل، فعل سبک «کشیدن» در ۳ فعل، فعل سبک «زدن» در ۳ فعل، فعل سبک «یافتن» در ۲ فعل، فعل سبک «گشتن» در ۲ فعل، فعل سبک «بستن» در ۲ فعل، فعل سبک «انداختن» در ۱ فعل، فعل سبک «رسیدن» در ۱ فعل، فعل سبک «بخشیدن» در ۱ فعل و فعل سبک «افتادن» در ۱ فعل به کار رفته‌اند.

نتایج حاصل از اعمال روش لسک بر فعل‌های ساده زبان فارسی علاوه بر این که زیرتخصیص‌یافتگی فعل‌های سبک را به اثبات می‌رساند، فهرستی از نخست‌های فعل در زبان فارسی را نیز به ما ارائه می‌دهد؛ مبحثی که علی‌رغم اهمیت پیش از این در زبان فارسی بررسی نشده است. در بخش ۴-۴ طبقه‌بندی جدیدی بر مبنای نخست‌های جهانی فعل برای فعل‌های سبک زبان فارسی پیشنهاد می‌دهیم و به این ترتیب شاهدهی دیگر بر زیرتخصیص‌یافتگی فعل سبک در زبان فارسی می‌آوریم.

۴-۴. طبقه‌بندی فعل‌های سبک زبان فارسی بر اساس نخست‌های معنایی فعل

آخرین شاهد بر نظام‌مندی معنایی انتخاب فعل سبک در زبان فارسی را با قرار دادن فعل‌های سبک در یک طبقه‌بندی جدید بر پایه نخست‌های معنایی فعل ارائه می‌دهیم. مبحث تعیین نخست‌های معنایی فعل حوزه‌ای از بررسی‌های زبانی است که از دیرباز توجه محققان زیادی را به خود جلب کرده است. از جمله مطالعات پیشین این حوزه می‌توان به معنی‌شناسی مفهومی جکندوف (۱۹۸۳)، معنی‌شناسی: نخست‌ها و جهانی‌های ویرزیکا (۱۹۹۶) اشاره کرد.

جکندوف (۱۹۷۵) نظریه‌ای معنایی برای بازنمایی فعل بر پایه ملاحظات گروبر (۱۹۶۵) مطرح کرد. گروبر سه مفهوم مکان، تغییر و سببیت^۱ را نخست‌های معنایی فعل در نظر گرفت. رویکرد جکندوف رویکردی صورت‌گرا به معنی در زبان‌های طبیعی بود و بازنمایی معنای یک جمله را توصیف‌صوری اطلاعات موجود در آن جمله می‌دانست. سه نخست معنایی فعل در نظریه وی عبارتند از: بودن، ماندن و رفتن^۲ با مفهوم مشترک حرکت^۳ در تمامی آنها. این سه نخست در ترکیب با سه نشانگر مالکیتی، موقعیتی و هویتی^۴ اجزای سازنده طبقات مختلف فعلی به شمار می‌روند. جکندوف (۱۹۹۰) دو نخست اجازة و سبب^۵ را نیز به نخست‌های بازنمایی فعلی افزود. علاوه بر این پینکر (۱۹۸۹) و پستیوسکی (۱۹۹۱) نیز به بررسی‌هایی در حوزه معنی‌شناسی مفهومی بر اساس نخست‌های معنایی پرداخته‌اند.

نخست‌های مفهومی و جهانی‌های معنایی سنگ بنای نظریه معنایی ویرزیکا (۱۹۹۶) نیز هستند. ویرزیکا (۱۹۹۶): ۱۲۲) مجموعه‌ای کامل از مفاهیم جهانی را ارائه داده است که حاصل بررسی گسترده در تعدادی از زبان‌هاست. نخست‌های مربوط به حوزه فعل از دیدگاه وی عبارتند از کردن، واقع شدن و حرکت^۶.

1. location, change and causation
2. be, stay and go
3. motion
4. possessional, positional and identificational
5. let and cause
6. do, happen and move

راجان (۲۰۱۵) هم به معرفی مجموعه‌ای جدید از نخستی‌های معنایی بر اساس مفاهیم مشترک و دارای همپوشانی در فعل‌های زبان سنسکریت پرداخته است و از این طریق طبقه‌بندی هستی‌شناختی جدیدی از فعل‌ها را ارائه داده است. وی معتقد است، ۷ مفهوم اصلی که هر یک به مجموعه‌ای از ویژگی‌های خاص اشاره دارند عناصر اولیه تشکیل‌دهنده مفهوم فعل هستند. راجان بر وقوع‌ترین مفهوم فعلی مشترک در بررسی فعل‌ها را مفهوم «واقع شدن / اتفاق افتادن»^۱ یافته‌است و آن را به ساختار «تغییر حالت در یک بافت خاص»^۲ تعبیر کرده‌است، نخستی‌های وی عبارتند از: پوشاندن، بریدن، داشتن، دانستن، بودن، حرکت و کردن.^۳

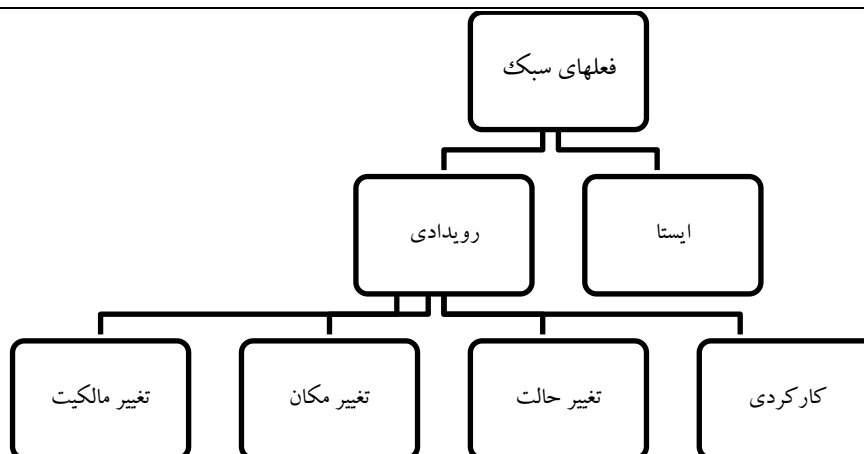
ویرزیبکا (۱۹۹۶) در مقدمه کتاب خود به این نکته اشاره کرده‌است که توصیف معنی بدون مجموعه‌ای از نخستی‌های معنایی امکان‌پذیر نیست. وی پرداختن به معنا بدون در نظر گرفتن نخستی‌های معنایی را ترجمه ناشناخته به ناشناخته می‌داند، مانند مثال (۱۱) که در آن برای توصیف معنی یک واژه از واژه ناشناخته دیگری استفاده شده که جز دور تسلسل بر چیزی دلالت نمی‌کند و اطلاعاتی در جهت ابهام زدایی معنایی حداقل برای فردی که معنای هر دو واژه برایش ناشناخته است در پی نخواهد داشت.

(11). Demand: request firmly
Request: demand gently

بر این اساس ویرزیبکا معتقد است برای یک معنی‌شناس چیزی مهمتر از پیروی و به کار گرفتن مجموعه‌ای بهینه از نخستی‌ها نیست. با توجه به اهمیت موضوع نخستی‌های معنایی، از یک سو، و برای ارائه دلیلی محکم بر زیر تخصیص - یافتگی فعل‌های سبک از سوی دیگر، به ارائه طبقه‌بندی جدیدی از فعل‌های سبک بر مبنای نخستی‌ها و جهانی‌های معنایی فعل می‌پردازیم.

نمودار (۲) یک طبقه‌بندی جدید از فعل‌های سبک زبان فارسی را بر پایه نخستی‌های معنایی فعل پیشنهاد می‌دهد. در این طبقه‌بندی ابتدا به تبعیت از کریمی‌دوستان (۱۹۹۷) فعل‌ها را به دو دسته رویدادی و ایستا طبقه‌بندی کرده‌ایم. برای طبقه ایستا زیر طبقه‌ای در نظر نگرفتیم چون تنها ۱ فعل سبک ایستا در زبان فارسی دیده می‌شود. طبقه‌بندی ۲۰ فعل سبک دیگر را بر پایه نخستی‌های معنایی برشمرده برای فعل در مطالعات مرجع پیشین بنیان نهادیم. بدین سبب ابتدا نخستی «تغییر» را از گروبر (۱۹۶۵) وام گرفته و آن را به عنوان اساس سه زیر طبقه به کار بردیم؛ سپس، در هر یک از این سه زیر طبقه تغییراتی از انواع مختلف را مفروض دانستیم. از این جهت، اولین طبقه از این زیر طبقه‌ها را از نوع «تغییر مکان» در نظر گرفتیم که در برشماری گروبر از نخستی‌ها، مستقیماً به عنوان یک نخستی و در برشماری جکندوف و راجان در نخستی «حرکت» مستتر می‌باشد. در دومین زیر طبقه، تغییر را از نوع «تغییر حالت» فرض کردیم که از نوع تغییر در ایستایی است و شاید بتوان آن را ابتدایی‌ترین مفهوم پیش‌انگاشته تغییر دانست و علاوه بر آن این نوع تغییر می‌تواند نخستی‌هایی از نوع «اجازه» و «سبب» جکندوف را نیز در خود داشته باشد و سومین طبقه تغییرات، از نوع «تغییر مالکیت» است که جکندوف آن را به عنوان یک نشانگر در ساخت طبقات فعلی مطرح کرد. آخرین زیر طبقه برای طبقه رویدادی‌ها، «کارکردی‌ها» هستند، که منطبق بر زیر طبقه «کردن» ویرزیبکاست. جدول (۴) جایگاه فعل‌های سبک زبان فارسی را به تفکیک در هر یک از این طبقات نشان می‌دهد.

1. happening
2. change of state in a context
3. cover, cut, have, know, is, move and do



نمودار ۲) طبقه‌بندی فعل‌های سبک زبان فارسی بر اساس نخستین معنای فعل

جدول ۴: فعل‌های سبک زبان فارسی در طبقه‌بندی بر اساس نخستین معنای

فعل‌های سبک زبان فارسی				
ایستا	رویدادی			
داشتن	تغییر مکان	تغییر حالت	تغییر مالکیت	کارکردی
	آمدن	شدن	دادن	کردن
	آوردن	یافتن	بخشیدن	
	رسیدن	گشتن	گرفتن	
	رفتن	دیدن		
	افتادن	خوردن		
	انداختن	زدن		
	بردن			
	کشیدن			
	گذاشتن			

قرار گرفتن فعل‌های سبک زبان فارسی در طبقه‌بندی مبتنی بر نخستین معنای فعل تأییدکننده این واقعیت است که فرایند سبک‌سازی از میان فعل‌های ساده زبان، زیرتخصیص‌یافته‌ترین فعل‌ها را به‌عنوان درونداد برگزیده است. اکنون برآنیم تا برای روشن‌تر شدن تصویر طبقه‌بندی پیشنهادی مثال‌هایی از هر یک از این زیر طبقه‌ها پیش نهیم:

(۱۲) پروژه به دلیل مشکلات اقتصادی به‌ناچار تعطیل شد. (طبقه: رویدادی، زیرطبقه: تغییر حالت)

(۱۳) تیم مس در مسابقات عنوان پنجم را کسب کرد. (طبقه: رویدادی، زیرطبقه: کارکردی)

(۱۴) انگلیس در لیگ برتر شکست خورد. (طبقه: رویدادی، زیرطبقه: تغییر حالت)

(۱۵) تغییر قیمت نفت شاخص‌های جهانی را بالا برد. (طبقه: رویدادی، زیرطبقه: تغییر مکان)

(۱۶) بسیاری از کشورها به همکاری با آمریکا روی آوردند. (طبقه: رویدادی، زیرطبقه: تغییر مکان)

(۱۷) دولت بیشترین منابع مالی را به پروژه‌های عمرانی اختصاص داد. (طبقه: رویدادی، زیرطبقه: تغییر مالکیت)

در مثال (۱۲) فعل سبک «شدن» از زیرطبقه فعل‌های سبک تغییر حالت در ساخت «تعطیل شدن» به کار رفته و ساخت فعل سبک تغییر حالت را به دست داده‌است. در مثال (۱۳) فعل سبک «کردن» از زیرطبقه فعل‌های سبک کارکردی در ساخت «کسب کردن» به کار رفته و فعل سبک کارکردی را ساخته است. در مثال (۱۴) فعل سبک «خوردن» از زیرطبقه فعل‌های سبک تغییر حالت در ساخت «شکست خوردن» به کار رفته و ساخت فعل سبک تغییر حالت را به دست داده‌است. در مثال (۱۵) فعل سبک «بردن» از زیرطبقه فعل‌های سبک تغییر مکان در ساخت «بالا بردن» به کار رفته و فعل سبک تغییر مکان را ساخته است. در مثال (۱۶) فعل سبک «آوردن» از زیرطبقه فعل‌های سبک تغییر مکان در ساخت «روی آوردن» به کار رفته و ساخت فعل سبک تغییر مکان را به دست داده‌است و در مثال (۱۷) فعل سبک «دادن» از زیرطبقه فعل‌های سبک تغییر مالکیت در ساخت «اختصاص دادن» به کار رفته و فعل سبک تغییر مالکیت را ساخته است. بررسی داده‌های پیکره طبقه‌بندی پیشنهادی را تأیید می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با این پرسش آغاز شد که چرا تنها تعدادی از فعل‌های واژگانی زبان فارسی به فعل سبک تبدیل شده‌اند و اینکه این انتخاب تصادفی بوده یا نظام‌مند. برای یافتن پاسخ این پرسش انگاره صرف توزیعی را برگزیدیم. در چارچوب صرف توزیعی و با مشاهده ماهیت رفتاری فعل‌های سبک، این فرض را مطرح کردیم که انتخاب فعل‌های سبک در زبان فارسی انتخابی نظام‌مند است و نه تصادفی؛ بدین معنی که، در فرایند سبک‌سازی زبان از میان فعل‌های واژگانی دست به انتخاب دسته‌ای از فعل‌ها زده‌است که به لحاظ معنایی زیرتخصیص یافته هستند و این زیرتخصیص-یافتگی این امکان را برای آنها ایجاد می‌کند که در رقابت برای درج، گوی سبقت را از عناصر برابر تخصیص یافته و فراتخصیص یافته برابند و مجوز درج در گره‌های بیشتری را دریافت کنند. سپس، برای اثبات این فرض شواهدی دال بر زیرتخصیص‌یافتگی معنایی فعل‌های سبک در زبان فارسی ارائه دادیم. شاهد اول، در اثبات زیرتخصیص‌یافتگی معنایی فعل‌های سبک، یافتن فعل‌های سبک زبان فارسی در جایگاه سرنمون‌های طبقات اصلی طبقه‌بندی لوین (۱۹۹۳) بود، شاهد دوم در اثبات این زیرتخصیص‌یافتگی معنایی از طریق بررسی جایگاه فعل‌های ساده زبان فارسی، که دستخوش فرایند سبک‌سازی نشده‌اند. در طبقه‌بندی لوین بود که نتایج حاصل از این بررسی حکایت از این داشت که برخلاف فعل‌های سبک زبان فارسی، این دسته از فعل‌ها در زیرطبقات طبقه‌بندی لوین قرار دارند به عبارتی فراتخصیص یافته‌اند. شاهد سوم را با استفاده از روشی مبتنی بر الگوریتم لسک (۱۹۸۶) ارائه دادیم که فعل‌های سبک را در تأویل و تفسیر معنایی سایر فعل‌ها نشان داد و از این طریق زیرتخصیص‌یافتگی معنایی این دسته از فعل‌ها را آشکار ساخت و آخرین شاهد در اثبات این نظام‌مندی معنایی را با پیشنهاد یک طبقه‌بندی جدید برای فعل‌های سبک زبان فارسی به نمایش گذاشتیم. بدین ترتیب نتایج حاصل از این پژوهش وجود نظام‌مندی معنایی در روند انتخاب و تحول دسته‌ای از فعل‌ها به فعل سبک را نشان داد.

کتابنامه

- انوشه، مزدک (۱۳۹۷). بازنگری در تصریف زمان گذشته در زبان فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی. *جستارهای زبانی*، شماره ۱، پیاپی ۴۳، ۵۷-۸۰.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵). *تاریخ زبان فارسی*، جلد ۲. تهران: نشر نو.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴). *فعل مرکب در زبان فارسی*. پژوهش‌های زیان‌شناختی فارسی. مجموعه مقالات. تهران: مرکز نشر دانشگاه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۴). *لغت‌نامه بزرگ دهخدا*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- عمید، حسن (۱۳۵۰). *فرهنگ عمید*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۳). *فعل مرکب و ساختمان آن*. تهران: آشنا.
- معین، محمد (۱۳۵۰). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرعمادی، سیدعلی و واعظی، هنگامه (۱۳۸۶). نحوه ترکیب افعال مرکب فارسی بر پایه واژگانی بر مبنای دیدگاه کمینه‌گرا. *زبان و زبان‌شناسی*، شماره ۳۵، ۱۳۷-۱۴۷.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۵۱). در زبان فارسی فعل مرکب نیست. *مجموعه سخنرانی‌های دومین کنگره تحقیقات ایرانی*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- Bobaljik, J. (2015). *Distributed Morphology*. University of Connecticut, CT.
- Bobaljik, J. (1994). What does adjacency do? In the morphology syntax connection. *The MIT working papers in Linguistics* 22.
- Bonali, C. (2014). Take a Look at This! Form, Function and Productivity of English Light Verb Constructions. *Linguistics Graduate Theses & Dissertations*. University of Colorado at Boulder.
- Butt, M. (2010). *The Light Verb Jungle: Still Hacking Away*. In Amberber et al. Cambridge: Cambridge University Press. 5-21.
- Butt, M. & Geuder, W. (2001). On the (semi)lexical status of light verbs. *Semi-lexical Categories: The Function of Content Words and the Content of Function Words*. Walter de Gruyter.
- Embick, A & Marantz, D. (2006). Architecture and Blocking. Ms, University of Pennsylvania and MIT.
- Embick, D. & Noyer, R. (2001). Movement operations after syntax. *Linguistic Inquiry* 32:555-595.
- Fillmore, C.J. (1970). The Grammar of Hitting and Breaking, in R.A. Jacobs and P.S. Rosenbaum, eds., *Readings in English Transformational Grammar*, Ginn, Waltham, MA, 120-133.
- Folli, R., Harley, H. & Karimi. S. (2005). Determinant of event type in Persian complex predicates. *Lingua*, 115, 10:1365-1401
- Grimshaw, J. & Mester, A. (1988). Light verbs and theta-theory. *Linguistic Inquiry* 19:205-232.
- Gruber, J.S. (1965). *Studies in Lexical Relations*. Ph.D. dissertation, MIT, Cambridge, MA.
- Hale, k. & Keyser, S. (2002). *Prolegomenon to a Theory of Argument Structure*. The MIT Press.
- Halle, M. & Marantz, A. (1993). *Distributed Morphology and the pieces of Inflection*. In *The View from Building 20*, ed. Kenneth Hale and S. Jay Keyser. Cambridge: MIT Press, 111-176.

- Hopper, P. & Traugott, E. (2003) *Grammaticalization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Harley, H. & Noyer, R. (2000). Formal versus encyclopedic properties of Vocabulary: Evidence from nominalizations. *Lexicon-Encyclopedic Interface*, B. Peeters (Ed). 349-374.
- Jackendoff, R. (1983). *Semantics and Cognition*. Cambridge: Cambridge: MIT Press.
- Jackendoff, R. (1990). *Semantic Structure*. Cambridge: MIT Press.
- Jespersen, O. (1965). *A Modern English Grammar on Historical Principles*. Part VI, Morphology. London: George Allen and Unwin Ltd.
- Karimi, S. (1997). Persian complex verbs: Idiomatic or compositional. *Lexicology* 3, 273–318.
- Karimi-Doostan, G. (1997). Light verb constructions in Persian. Doctoral dissertation, University of Essex.
- Lesk, M. (1986). Automatic sense disambiguation using machine readable dictionaries: how to tell a pine cone from an ice cream cone. *Proceedings of the 5th annual international conference on systems documentation*. 24-26
- Levin, B. (2013). Verb classes within and across languages: A minimalist approach to grammar. Presentation, Stanford University.
- Levin, B. (1993). *English verb classes and alternations: A preliminary investigation*. Chicago, Illinois: Chicago University Press.
- Marantz, A. (2013). Verbal argument structure: Events and participants. *Lingua* 130:152–168.
- Marantz, A. (1984). *On the Nature of Grammatical Relations*. Cambridge: The MIT Press.
- Marantz, A. (1988). *Clitics, Morphological Merger and the Mapping to Phonological Structure*. New York: Academic Press.
- Pfau, R. (2009). Features and categories in language production. PHD dissertation, University of Frankfurt.
- Pustejovsky, J. (1991). The Syntax of Event Structure. In B. Levin and S. Pinker (eds.), *lexical and Conceptual Semantics*. Cambridge: Blackwell. pp. 47-87
- Rajan, K. (2015). Ontological classification of verbs based on overlapping verb Senses. Doctoral dissertation, International Institute of Information Technology.
- Roberts, I. & Rossou, A. (2003). Syntactic changes: A minimalist approach to grammaticalization. *Cambridge studies in linguistics*, Cambridge university Press.
- Siddiqi, D. (2009). *Syntax Within word*. Amsterdam: John Benjamins .B.v
- Stevenson, S. & Fazly, A. & North, R. (2004). Statistical measure of semi-productivity of light verb constructions. In *proceedings of ACL'04 workshop on multiword expressions*, 1-8.
- Wierzbicka, A. (1996). *Semantics: Primes and Universals*. Oxford: Oxford University Press.

پیوست‌ها

پیوست (۱)

جدول ۱: جایگاه فعل‌های سبک زبان فارسی در طبقه‌بندی لوین (۱۹۹۳)

Persian LVs	Verb Class	Representative verb	Examples
da:shtan (to have)	state verbs	be, have	be, have
kardan (to do)	do verbs	do	accomplish, complete, perform
shodan (to become)	verbs of creation and transformation	turn	turn, reform, transform, pass into
gashtan (to turn)		grow	develop, evolve, grow
goza:shtan (to put)	verbs of putting	put	arrange, immerse, install, lodge, mount, place
keshidan (to pull)	verbs of exerting force	pull	jerk, pull, yank
didan (to see)	verbs of perception	see	detect, discern, notice
zadan (to hit)	verbs of contact by impact	hit	bang, bash, batter, beat, bump
da:dan (to give)		verbs of change of possession	give
bakhshidan (to give, to grant)	verbs of obtaining		get
gereftan (to get)		obtain	acquire, receive, obtain, grab
yaftan (to obtain)	tape verbs	tie, tape	anchor, band, belt, bracket
bastan (to tie)	motion verbs	come	come, climb
?a:madan (to come)		bring	lead, transfer, conduct
?a:vardan (to bring)		arrive	advance, arrive, ascend
residan (to arrive)		go	depart, descend
raftan (to go)		fall	fall, flee, go, leave, plunge, recede, return
fall (?ofta:dan)	verbs of throwing	throw	bash, bat, bunt, cast
?anda:khtan(to throw)	verbs of sending	take	carry, transport, accompany
bordan (to take)	verbs of contact	contact, collide	Collide
khordan (to collide)			

پیوست (۲)

جدول ۲: جایگاه فعل‌های واژگانی ساده زبان فارسی در طبقه‌بندی لوین^۱ (۱۹۹۳)

Persian FVs	English Counterpart	Class Number	Class Name
ʔa:ra:stan	to decorate	9.8	Put verbs: verbs of describing the resulting state of a location
ʔa:ra:midan	to calm	31.1	Psyche verbs: verbs of change in emotional state
ʔa:zordan	to annoy	31.1	Psyche verbs: verbs of change in emotional state
ʔa:zmu:dan	to test	35.4	
ʔa:su:dan	to relieve	31.1	Psyche verbs: verbs of change in emotional state
ʔa:shamidan	to drink	39.1	Eat verbs: verbs of ingesting
ʔa:shoftan	to fret	31.3	Psyche verbs: marvel verbs
ʔa:qa:zidan	to initiate	55.1	Aspectual verbs: verbs that describe the initiation, termination or continuation
ʔa:qeshtan	to dip	9.3	Funnel verbs: putting an entity in some location in some manner
ʔa:faridan	to create	26.4	Create verbs: verbs of creation and transformation
ʔa:kandan	to fill	9.8	Put verbs: fill verbs
ʔa:lu:dan	to pollute	9.8	Put verbs: fill verbs
ʔa:morzidan	to forgive	33	Judgment verbs
ʔa:muxtan	to learn	14	Learn verbs: transfer of possession
ʔa:mixtan	to mix	22.1	Mix verbs: verbs of combining and attaching
ʔa:vixtan	to dangle	9.2	Put verbs: put in a spatial configuration
ʔa:hixtan	to draw	12	Verbs of exerting forces
ʔarzidan	to cost	54.2	Measure verbs: cost verbs
ʔafraştan	to raise	9.4	Put verbs: verbs of putting with specified direction
ʔafruxtan	to provoke	31.1	Psyche verbs: verbs of change in emotional state
ʔafzudan	to add	22.1	Mix verbs: verbs of combining and attaching
ʔafshandan	to scatter	9.7	Put verbs: Spray/load verbs
ʔafkandan	to throw	17.1	Verbs of throwing: throw verbs
ʔanba:shtan	to stow	9.1	Put verbs: verbs of putting
ʔanja:midan	to eventuate	55.1	Aspectual verbs: verbs that describe the initiation, termination or continuation
ʔandu:xtan	to stash	9.1	Put verbs: verbs of putting
ʔandu:dan	to coat	9.8	Put verbs: fill verbs
ʔandishidan	to think	29.4	Verbs of predicate complement: Declare verbs
ʔenga:shtan	to presume	29.4	Verbs of predicate complement: Declare verbs
ʔangixtan	to stimulate	31.1	Psyche verbs: verbs of change in emotional state
ʔoba:shtan	to mount	9.1	Put verbs: verbs of putting
ʔista:dan	to stand	9.2	Put verbs: Put in a spatial configuration
ba:ftan	to weave	26.1	Build verbs: verbs of creation and transformation
baxshu:dan	to excuse	33	Judgment verbs
boridan	to cut	21.1	Verbs of cutting: verbs of separation in material integrity
Parastidan	to worship	31.2	Psyche verbs: admire verbs
Porsidan	to ask	37.1	Verbs of communication: verbs of transfer of message

۱. از آنجا که جایگاه فعل‌های واژگانی ساده زبان در طبقه‌بندی لوین بررسی شده، جدول‌ها به زبان انگلیسی ارائه شد تا امکان سنجش نتایج برای خواننده فراهم گردد.

parvardan	to nurture	26.2	Grow verbs: verbs of creation and transformation
Paridan	to jump	51.3.2	Verbs of motion: manner of motion verbs: run verbs
pazhmordan	to wilt	47.8	Verbs of change of state verbs of entity specific change of state
pazhu:hidan	to search	35.2	Verbs of searching: search verbs
pasandidan	to admire	31.2	Psyche verbs: admire verbs
pala:sidan	to wither	45.5	Verbs of change of state: verbs of specific change of state
Persian FVs	English Counterpart	Class Number	Class Name
penda:shtan	to imagine	29.2	Verbs with predicate complement: characterize verb
pu:sidan	to decay	47.2	Verbs of existence: verbs of entity specific modes of being
pu:shidan	to wear	41.3.1	Verbs of grooming and bodily care: verbs of dressing: simple verbs of dressing
pu:idan	to hasten	51.3.2	Verbs of motion: manner of motion verbs: run verbs
pichidan	to twine	22.2	Verbs of combining and attaching: amalgamate verbs
pira:stan	to dress up	41.1.1	Verbs of grooming and bodily care: verbs of caring for the whole body: dress verbs
peymu:dan	to travel	51.3.2	Verbs of motion: manner of motion verbs: run verbs
peyvastan	to join	28.1	Verbs of combining and attaching: mix verbs
ta:xtan	to rush	51.3.2	Verbs of motion: manner of motion verbs: run verbs
ta:ftan	to twist	51.3.1	Verbs of motion: manner of motion verbs: roll verbs
tapidan	to beat	18.1	Verbs of contact by impact: hit verbs
tara:shidan	to shave	10.4.1	Verbs of removing: wipe verbs: manner subclasses
tra:vidan	to ooze	43.4	Verbs of emission: verbs of substance emission
tarsidan	to fear	31.3	Psyche verbs: manner verbs
torshidan	to sour	45.4	Verbs of change of state: other alternating verbs of change of state
terkidan	to blow	23.2	Verbs of separating and disassembling: split verbs
teka:ndan	to shake	47.3	Verbs of existence: verbs of mode of being involving motion
tanidan	to spin	26.1	Verbs of creation and transformation: build verbs
jastan	to escape	51.1	Verbs of motion: verbs of inherently directed motion
jostan	to seek	35.6	Verbs of searching: ferret verbs
jangidan	to fight	36.3	Verbs of social interaction: meet verbs
ju:shidan	to boil	45.3	Verbs of change of state: cooking verbs
javidan	to chew	39.2	Verbs of ingesting: chew verbs
jahidan	to leap	51.3.2	Verbs of motion: manner of motion verbs: run verbs
cha:pidan	to plunder	10.6	Verbs of removing: verbs of processional deprivation : cheat verbs
charxidan	to twirl	51.3.1	Verbs of motion: manner of motion: roll verbs
xoru:shidan	to roar	37.3	Verbs of communication: verbs of manner of speaking
xaridan	to buy	13.5.1	Verbs of change of possession: verbs of obtaining: get verbs
xoshkidan	to dry	45.4	
setodan	to take	10.5	Verbs of removing: verbs of possessional deprivation
sotu:dan	to praise	33	Judgment verbs
setizidan	to quarrel	36.1	Verbs of social interaction: correspond verbs
soru:dan	to sing	37.3	Verbs of communication: verbs of manner of speaking
bal?idan	to swallow	39.3	Verbs of ingesting: Gobble verbs
bu:dan	to exist	47.1	Verbs of existence : exist verb
bu:sidan	to kiss	36.2	Verbs of social interaction: marry verbs
bu:?idan	to smell	43.3	Verbs of emission: verbs of smell emission
bixtan	to sift	23.3	Verbs of separating and disassembling: disassemble

verbs			
pa:shidan	to sprinkle	9.7	Verbs of putting: spray/load verbs
pa:ludan	to cleans	10.6	Verbs of removing: verbs of possessional deprivation
poxtan	to cook	45.3	Verbs of change of state: cooking verbs
paziroftan	to accept	13.5.2	Verbs of change of possession: verbs of obtaining: obtain verbs
parda:xtan	to pay	13.1	Verbs of change of possession: give verbs
shekasthan	to break	23.2	Verbs of separating and disassembling: split verbs
shekoftan	to blossom	45.4	Verbs of change of state: verbs of entity specific modes of state
shemordan	to count	29.2	Verbs with predicative complement: characterize verb
shena:xtan	to recognize	30.2	Verbs of perception: sight verbs
shenidan	to hear	30.1	Verbs of perception: see verbs
talabidan	to ask	37.1	Verbs of communication: verbs of transfer of message
qoridan	to roar	37.3	Verbs of communication: verbs of manner of speaking
Persian FVs	English Counterpart	Class Number	Class Name
mordan	to die	48.2	Verbs of appearance, disappearance and occurrence: verbs of disappearance
makidan	to suck	39.2	Verbs of ingesting: chew verbs
mu:lidan	to delay	53.1	Verbs of lingering and rushing: verbs of lingering
larzidan	to tremble	47.3	Verbs of existence: verbs of modes of being involving motion
laqzidan	to slip	11.1	Verbs of sending and carrying: send verbs
lamidan	to loll	47.6	Verbs of existence: verbs of spatial configuration
langidan	to limp	51.3.2	Verbs of motion: manner of motion verbs: run verbs
lehidan	to squash	26.5	Verbs of creation and transformation: Knead verbs
lisidan	to lick	39.2	Verbs of ingesting: chew verbs
ma:sidan	to Coagulate	45.4	Verbs of change of state: externally caused
ma:lidan	to rub	9.7	Put verbs: spray/load verbs
ma:ndan	to stay	46	Lodge verbs
nu:shida	to drink	39.1	Verbs of ingestion: eat verbs
naha:dan	to put	9	Put verbs: verbs of putting
nahoftan	to hide	16	Verbs of concealment
niyushidan	to hearken	35.5	Verbs of searching: rummage verbs
vazidan	to blow	57	Weather verbs
sereshtan	to create	26.4	Verbs of creation and transformation: create verbs
soridn	to slide	51.3.2	Verbs of motion: manner of motion: roll verbs
sazidan			
softan	to perforate	21.2	Verbs of cutting: carve verbs
segalidan	to think	29.4	Verbs with predicative complement: declare verbs
sanjjidan	to measure	54.1	Measure verbs: register verbs
suxtan	to burn	40.8.3	Verbs of involving body: verbs of damage to the body: hurt verbs
su:dan	to grind	21.2	Verbs of cutting: carve verbs
sheta:ftan	to hurry	53.2	Verbs of lingering and rushing: verbs of rushing
shostan	to wash	26.3	Verbs of creation and transformation: verbs of preparing
kavidan	to investigate	35.2	Verbs of searching: search verbs
koshtan	to kill	42.1	Verbs of killing: murder verbs
kandan	to dig	26.4	Verbs of creation and transformation: create verbs
ku:ftan	to bang	9.3	Put verbs: funnel verbs

goda:xtan	to melt	45.4	Verbs of change of state: externally caused
ya:zidan	to desire		
sheka:ftan	to split	23.2	Verbs of separating and disassembling: split verbs
xalidan	to prick	40.8.3	Verbs of involving body: verbs of damage to the body: hurt verbs
xamidan	to lean	9.2	Put verbs: put in a spatial configuration
xa:stan	to want	32.1	Verbs of desire: want verbs
xa:bidan	to sleep	40.4	Verbs of involving body: snooze verbs
xa:ndan	to read	37.1	Verbs of communication: verbs of transfer of message
xofidan			
xi:sidan	to soak	45.4	Verbs of change of state: externally caused
d:nestan	to know	29.5	Verbs with predicative complement: conjecture verbs
deraxshi:dan	to shine	43.1	Verbs of emission: verbs of light emission
davidan	to run	51.3.2	Verbs of motion: manner of motion verbs: run verbs
daridan	to tear	23.2	Verbs of separating and disassembling: split verbs
dozdidan	to steal	10.5	Verbs of removing: verbs of possessional deprivation
damidan	to blow	26.1	Verbs of creation and transformation: build verbs
du:xtan	to sew	26.1	Verbs of creation and transformation: build verbs
du:shidan	to milk	10.7	Verbs of removing: pit verbs
deravidan	to harvest	21.2	Verbs of cutting: crane verbs
Persian FVs	English Counterpart	Class Number	Class Name
robu:dan	to seize	13.5.2	Verbs of change of possession: verbs of obtaining: obtain verbs
rastan	to escape	51.1	Verbs of motion: verbs of inherently directed motion
rostan	to sprout	43.4	Verbs of emission: verbs of substance emission
roftan	to sweep	9.3	Put verbs: funnel verbs
raqsidan	to dance	26.7	Verbs of creation and performance: performance verbs
ramidan	to stampede	51.3.2	Verbs of motion: manner of motion verbs: run verbs
ranjidan	to resent	31.2	Psyche verbs: negative admire verbs
ru: ?idan	to grow	45.6	Verbs of change of state: verbs of calibratable change of state
ri:xtan	to pour	9.5	Put verbs: putting things- typically liquids- on surface or in container
za:ridan	to weep	40.2	Verbs of involving body: verbs of nonverbal expression
ziistan	to live	46	Lodge verbs
zodu:dan	to rub	10.4.1	Verbs of removing: wipe verbs: manner subclass
sa:xtan	to build	26.1	Verbs of creation and transformation: build verbs
sepordan	to leave	15.2	Hold and keep verbs: keep verbs
mu: ?idan	to mourn	31.2	Psyche verbs: negative admire verbs
na:lidan	to moan	40.2	Verbs of involving body: verbs of nonverbal expression
na:midan	to name	29.3	Verbs with predicative complement: dub verbs
neshastan	to sit	9.2	Put verbs: verbs with spatial configuration
neku:hidan	to blame	33	Judgment verbs
nega:shtan	to draw	26.7	Verbs of creation and transformation: performance verbs
negaristan	to look	30.4	Verbs of perception: stimulus subject perception
nemu:dan	to show	48.1.2	Verbs of appearance, disappearance and occurrence: reflexive verbs of appearance
nava:xtan	to play	26.7	Verbs of creation and transformation: performance verbs

navardidan	to travel	51.3.2	Verbs of motion: manner of motion verbs: run verbs
neveshtan	to write	37.1	Verbs of communication: verbs of transfer of a message
chasbidan	to stick	22.3	Verbs of combining and attaching: shake verbs
cheshidan	to taste	30.1	Verbs of perception: see verbs
chekidan	to drip	43.3	Verbs of emission: verbs of substance emission
chela:ndan	to squeeze	9.3	Put verbs: put an entity in some location in some manner
chamididan	to traipse	51.3.2	Verbs of motion: manner of motion verbs: run verbs
chidan	to arrange	26.1	Verbs of creation and transformation: build verbs
xa:ridan	to itch	40.8	Verbs of bodily state and damage to the body: pain verbs
xa:stan	to rise	45.6	Verbs of change of state: verbs of calibratable change of state
xa: ?idan	to gnaw	39.2	Verbs of ingesting: chew verbs
xara:shidan	to scratch	40.8.3	Verbs of bodily state and damage to the body: pain verbs: hurt verbs
xara:midan	to strut	51.3.2	Verbs of motion: manner of motion verbs: run verbs
feresta:dan	to send	11.1	Verbs of sending and carrying: send verbs
farsu:dan	to erode	45.4	Verbs of change of state: verbs of entity specific change of state
foru:xtan	to sell	13.1	Verbs of change of possession: give verbs
fariftan	to defraud	10.6	Verbs of removing: verbs of possessional deprivation: cheat verbs
qa:pidan	to snatch	13.5.2	Verbs of change of possession: verbs of obtaining: obtain verbs
ka:stan	to decrease	45.6	Verbs of change of state: verbs of calibratable change of state
ka:shtan	to plant	9.7	Put verbs: spray/load verbs
geravidan	to convert	26.6	Verbs of creational and transformation: turn verbs
geristan	to weep	40.2	Verbs of involving body: verbs of nonverbal expression
goza:rdan	to perform	26.7	Verbs of creation and performance: performance verbs
gozidan	to choose	29.2	Verbs with predicative complement: characterize verbs
goma:rdan	to appoint	29.1	Verbs with predicative complement: appoint verbs
Persian FVs	English Counterpart	Class Number	Class Name
gostardan	to spread	48.1.1	Verbs of appearance, disappearance and occurrence: verbs of appearance: appearance verbs
gosixtan	to tear	48.1	Verbs of appearance, disappearance and occurrence: verbs of appearance
goshudan	to open	45.4	Verbs of change of state: other verbs of change of state
goftan	to say	37.1	Verbs of communication: say verbs
goma:shtan	to appoint	29.1	Verbs with predicative complement: appoint verbs
gonjidan			
gandidan	to decay	45.5	Verbs of change of state: verbs of entity specific change of state
hara:sidan	to fear	31.3	Psyche verbs: marvel verbs
heshtan	to leave	51.1	Verbs of motion: verbs of inherently directed motion

پیوست (۳)

جدول ۳: بررسی معنایی فعل‌های واژگانی ساده زبان فارسی در لغت‌نامه‌های فارسی

PVs	LVs	HVs	PVs	LVs	HVs	PVs	LVs	HVs
داد	کشیدن	خروشیدن	عبادت	کردن	پرستیدن	زینت	دادن	آراستن
با پول	گرفتن	خریدن	پرسش	کردن	پرسیدن	آرام	گرفتن	آرامیدن
آزرده	شدن	خستن	پرورش	دادن	پروردن	آزار	دادن	آزردن
خشک	شدن	خشکیدن	اوج	گرفتن	پریدن	آزمایش	کردن	آزمودن
فرو	رفتن	خلیدن	پژمرده	شدن	پژمردن	آسودگی	یافتن	آسودن
خم	شدن	خمیدن	پژوهش	کردن	پژوه دن	نوش	کردن	آشامیدن
طلب	کردن	خواستن	پسند	کردن	پسندیدن	خشم	گرفتن	آشفتن
استراحت	کردن	خوابیدن	پژمرده	شدن	پلاسیدن	آغاز	کردن	آغازیدن
قراوت	کردن	خواندن	ول	گشتن	پلکیدن	آغشته	کردن	آغشتن
خوف	کردن	خوفیدن	پناه	بردن	پناه دن	خلق	کردن	آفریدن
خیس	شدن	خیسیدن	اعتقاد	داشتن	پنداشتن	پر	کردن	آکندن
آگاه	داشتن	دانستن	فرسوده	شدن	پوسیدن	آلوده	کردن	آلودن
برق	زدن	درخشیدن	در تن	کردن	پوشیدن	غفران	بخشیدن	آمرزیدن
شتابان	رفتن	دویدن	به شتاب	رفتن	پویدن	فرا	گرفتن	آموختن
پاره	کردن	دریدن	درهم	کردن	پچیدن	ترکیب	کردن	آمیختن
دستبرد	زدن	دزدیدن	آرایش	کردن	پیراستن	آویزان	کردن	آویختن
فوت	کردن	دمیدن	طی	کردن	پیمودن	بیرون	کشیدن	آهیختن
پیوند	دادن	دوختن	متصل	کردن	پیوستن	ارزش	داشتن	ارزیدن
بیرون	آوردن	دوشیدن	حمله	بردن	تاختن	بلند	کردن	افراشتن
درو	کردن	درویدن	تاب	دادن	تافتن	روشن	کردن	افروختن
با سرعت	گرفتن	ربودن	بی‌قراری	کردن	تپیدن	اضافه	کردن	افزودن
پرتو	انداخ تن	رخشیدن	تراش	دادن	تراشیدن	یخ	بستن	افسردن
نجات	یافتن	رستن	تراوش	کردن	تراویدن	پخش	کردن	افشاندن
نمو	کردن	رُستن	خوف	داشتن	ترسیدن	پرت	کردن	افکندن
جاروب	کردن	رُفتن	ترش	شدن	ترشیدن	پر، مملو	کردن، گرداند ن	انباشتن
رقص	کردن	رقیصدن	منفجر	شدن	ترکیدن	به نهایت	رسیدن	انجامیدن
رم	کردن	رمیدن	تکان	دادن	تکاندن	فراهم	آوردن	اندوختن
رنج، آزرده	بردن، شدن	رنجیدن	نسج	کردن	تنیدن	اندود	کردن	اندودن
سبز	شدن	روییدن	توانایی	داشتن	توانستن	اندیشه	کردن	اندیشیدن
جاری	کردن	ریختن	خلاص	شدن	جستن	گمان	بردن	انگاشتن
زاری	کردن	زاریدن	جستجو	کردن	جُستن	بر	کشیدن	انگیختن
بچه	آوردن	زاییدن	حرکت	کردن	جنبیدن	پر	کردن	اوباشتن
زندگی	کردن	زیستن	رزم	کردن	جنگیدن	درنگ، مقاوم ت	کردن، شدن	ایستادن
صیقل	دادن	زدودن	جوش	آمدن	جوشیدن	از دست	دادن	باختن
بنا	کردن	ساختن	خرد	کردن	جویدن	باران	آمدن	باریدن
دریافت	کردن	ستدن	غارت	کردن	چاپیدن	ضرورت	داشتن	بایستن
ستایش	کردن	ستودن	سرما	خورد ن	چاپیدن	شفقت	آوردن	بخشودن
PVs	LVs	HVs	PVs	LVs	HVs	PVs	LVs	HVs
ستیزه	کردن	ستیزید ن	غالب	شدن	چربیدن	شایستگی	داشتن	برازیدن

تغنی	کردن	سرودن	چرخ	زدن	چرخیدن	قطع، نقب	کردن، زدن	بریدن
خلق	کردن	سرشتن	متصل	شدن	چسبیدن	فرو	بردن	بلعیدن
سر	خورد ن	سُریدن	مزه	کردن	چشیدن	هستی	داشتن	بودن
شایسته گی	داشته ن	سزیدن	چکه	کردن	چکیدن	بوس	کردن	بوسیدن
سوراخ	کردن	سفتن	فشار	دادن	چلانیدن	بو	کردن	بوییدن
اندیشه	کردن	سگالید ن	راه	رفتن	چمیدن	غربال	کردن	بیختن
سنجش	کردن	سنجید ن	به ترتیب	گذار ن	چیدن	پراکنده	کردن	پاشیدن
مشعل	شدن	سوختن	خارش	داشته ن	خاریدن	صافی	کردن	پالودن
نرم	کردن	سودن	بلند	شدن	خاستن	طبخ	کردن	پختن
لیاقت	داشته ن	شایستن	نرم	کردن	خاییدن	گردن	گرفتن	پذیرفتن
عجله	کردن	شتافتن	خراش	دادن	خراشیدن	نشر	دادن	پراکندن
پاک	کردن	شستن	راه	رفتن	خرامیدن	ادا	کردن	پرداختن
جستجو	کردن	کاویدن	گسیل	کردن	فرستادن	خرد	کردن	شکستن
هلاک	کردن	کشتن	ساییده	شدن	فرسودن	وا	شدن	شکفتن
حفر	کردن	کندن	با پول	دادن	فروختن	شمار	کردن	شمردن
کوچ	کردن	کوچید ن	حکم	دادن	فرمودن	واقف	شدن	شناختن
ضربه	زدن	کوفتن	فریب	دادن	فریفتن	گوش	دادن	شنیدن
ذوب	کردن	گداختن	فشار	دادن	فشردن	طلب	کردن	طلبیدن
قصد	کردن	یازیدن	ادراک	کردن	فهمیدن	طوفان	کردن	طوفیدن
روی	آورد ن	گراییدن	قاپ	زدن	قاپیدن	غر	زدن	غریدن
ایمان	آورد ن	گرویدن	وادار به قبول	کردن	قبولاندن	غر	زدن	غریدن
گریه	کردن	گریستن	کم	کردن	کاستن	غلط	زدن	غلطیدن
به جا	آورد ن	گزاردن	زراعت	کردن	کاشتن	آرام	گرفتن	غنودن
انتخاب	کردن	گزیدن	تکان	خورد ن	لرزیدن	از دنیا	رفتن	مردن
برکاری	گذا شتن	گماردن	لیز	خور ن	لغزیدن	فرو	بردن	مکیدن
انتشار	دادن	گسترده ن	لم	دادن	لمیدن	درنگ	کردن	مولیدن
جدا	کردن	گسیخته ن	لنگ	زدن	لنگیدن	مویه	کردن	موییدن
باز	کردن	گشودن	له	شدن	لَه دَن	ناز	کردن	نازیدن
صحبت	کردن	گفتن	لیس	زدن	لیسیدن	ناله	کردن	نالیدن
برکاری	گذا	گماشتن	منجمد	شدن	ماسیدن	نام	گذاشتن	نامیدن

	شتن							
نشستن	گرفتن	قرار	مالیدن	کشی	دست	گنجید	گرفته	جا
نکوهیدن	کردن	نکوهش	ماندن	کردن	توقف	گندیدن	شدن	خراب
نگاشتن	کردن	تحریر	نوشیدن	کردن	نوش	هراسید	داشته	بیم
نگریستن	کردن	نگاه	نهادن	دادن	قرار	هشتن	کردن	رها
نمودن	دادن	نشان	نهفتن	کردن	پنهان	یارستن	داشته	توانایی
نواختن	کردن	نوازش	نیوشیدن	کردن	استماع	نوشتن	کردن	کتابت
نوردیدن	کردن	طی	ورزیدن	بستن	به کار	وزیدن	آمدن	باد